رنجبر

ارگان مرکزی حزب رنجبران ایران
دوره سوم

مرداد ۱۳۹۶ - شماره ۱۴۷
سال ۳۸

برای اتحاد بزرگ اکثریت عظیم توده مبارزه کنیم.....صفحه ۹
اوضاع کنونی و وظایف کدامند؟ .....صفحه ۱۱
درجنبش جهانی کمونیستی.....صفحه ۲۱
عشق در مقابل پورونوگرافی،
انقلاب در مقابل بی ارادگی و انفعال.....صفحه ۲۱
چپ جهانی در تقابل با راست جهانی:
درگذشته و حال.....صفحه ۲۱

در ضرورت امروزی کردن مانیفست حزب کمونیست

مانیفست حزب کمونیست زمانی پا به عرصه ی وجود گذاشت که آموزگاران پیشرو طبقه **کارگرتدوین تئوری انقلابی علمی** این طبقه را با توجه به تجارب تاریخی چندهزارساله ی بشر، از طریق **بررسی ماتریالیستی – دیالکتیکی و نبردهای نظری و عملی رویدادهای تاریخی**، پیشرفتهای رسیدن به **شناخت همه جانبه ی نسبی** بشردر روند مبارزات طبقاتی موجود، به درستی، بدون بیان"حرف آخر زدن" صورت گرفت. این مانیفست مقدمه ی حرکت طبقه کارگر پیشرو جامعه ی جهانی بشری در مسیر علمی و آگاهانه و شروع حرکتی بود که بشر را از جهان تفسیرهای ایده آلیستی غیر علمی به جهان ماتریالیستی تعمیم و تغییر علمی تجارب گوناگون توسط مارکس و انگلس رهنمون شد.

شبح کمونیسم، در ۱۷۰ سال پیش، زمانی به گشت و گذار در اروپا پا به عرصه ی وجود گذاشت که بیان پرقدرت تحلیلی علمی توسط "مانیفست حزب کمونیست" اعلام شد. این تحلیل بنابه خصلت علمی اش هنوز به عنوان ارزیابی از جامعه سرمایه داری و تلاش طبقه کارگر جهانی برای تغییر این نظام آموزنده و روشنائی بخش سربلند می باشد. اما باوجودی

بقیه در صفحه دوم

اوضاع کنونی و تاکتیک پرولتاریا

رژیم جمهوری اسلامی که بانی یک جریان بنیادگرائی اسلامی است و داروسته ی حاکم آن ، همچنان در پی استقرار ولایت فقیه شیعیگری در جهان اسلام وحتی طرف تر کل دنیا هستند. آنها جامعه ما را در این چهار دهه نه تنها به زندان بزرگ توده های وسیع مردم زنان وملیتها واقلیت های دینی ومذ هبی کرده و از لحظ اقتصادی به سطح ایست تولید وفقر وبیکاری کشانده اند بلکه امروز در انفراد کامل سیاست خارجی با حادشدن تضادهای منطقه ای ، ایران را بسوی بر بریت سوق می دهند و چنانچه تغییر بنیادی انقلابی بدست طبقه

بقیه در صفحه هفتم

بازی جدید اصلاح طلبان: توسل به رفرمیسم !

درنجات نظام سرمایه داری دوجناح راست فدائیان اکثریت (فرخ نگهدار و علی کشتگر) سنگ تمام در دفاع از اصلاح طلبان جمهوری اسلامی با روی کارآمدن حسن روحانی گذاشته و علی کشتگر تحت عنوان «مرگ سیاسی افراطی گری ولایت مدار؟» به نقل از خبرنامه گویا می نویسد: «مردم با هوشیاری همه این تلاشهای مذبوحانه و کارشکنانه را می بینند و می دانند که این جریان منزوی که به زور اسلحه همچنان قدرت را در دست دارد با خواسته ها و آرزوهای جامعه امروز ایران دشمنی دارد. اگر در بیست سال گذشته افراطیون به رغم سرکوب های خونین، قتل های زنجیره ای، سانسور، دروغ و حصر و ممنوع التصویر کردن نتوانسته اند مانع پیشرفت اندیشه اصلاحات دموکراسی خواهانه شوند و برعکس این خود آنها بوده اند که منزوی تر شده اند می توان امیدوار بود که در آینده نیز همین روند با شتابی بیشتر ادامه پیدا کند. تشدید حملات آنان به روحانی و افکار اصلاح طلبانه نه از موضع قدرت که از سر ضعف است.»

این حضرات که با سنگ دفاع از جمهوری اسلامی زدن تمام، درگذشته و امروز در فراموش کردن بیان قتل عامهای زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷به فکر دفاع از اصلاح طلبان افتاده اند، به قول معروف قماربازان درحال غرق شدن در کازینوها به هنگام بازی قمار، ورد زبان رونق دهنده گان معرکه قمار «هیچ چیزی دیگر خوب جلو نمی رود!» است و مع الوصف اقبالشان را مکررا در بازار مکاره به امتحان می گذارند تا ببینند که از امام زاده اصلاح طلبی نیز معجزه ای بروز نخواهد کرد.

درجهان سرمایه داری زیر سلطه ی امپریالیسم ، نه در زیربناهای تولیدی و نه در روبناهای حکومتی و نه حتا درمورد محیط زیست سالم هوا و آب امیدی باقی نمانده و با سرسختی

بقیه در صفحه شش

جی ۲۰ کنفرانس رهبران جهان سرمایه داری

کنفرانس جی ۲۰ که از سال ۱۹۹۹.برگزار می شود همه سال در یکی از کشورهای عضو کنفرانس های خود را برپا می کند. این کنفرانس که شامل ۲۰ قدرت مالی جهان سرمایه داری و امپریالیستی هستند. سعی می کنند هر ساله با گرد هم آیی رهبران کشورها به وضعیت سرمایه تقسیم بازارها و کشورها ، رقابت ها و زد و بندهای آشکار و پنهان سر و سامان داده و در عین تخفیف تضادهای خود ، به تحکیم سلطه سرمایه بر اقصا نقاط جهان بپردازند.در این نمای کلی از جی ۲۰ اما کشورهایی هم وجود دارند که بیشتر از اینکه دارای قدرت صنعتی و یا مالی باشند ناشی از یار کشی و گروه بندی های قدرت های معظم امپریالیستی پایشان به این کنفرانس باز شده است . در واقع این کنفرانس در عین اینکه سعی می کند که به وضعیت سرمایه در

بقیه در صفحه هشتم

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

در ضرورت امروزی ...
بقیه از صفحه اول

که نظام سرمایه داری در نیمه دوم قرن نوزدهم، چهارسبه برای جهانخواری در راه تکاملی خود می تاخت، این شبح کمونیسم با ارائه ی تئوری کمونیسم علمی برخاسته از مبارزات طبقاتی، دیدگاههای فلسفی، آموزه های علمی درمسائل اجتماعی و حرکت کارگران مبارزاین مشعل روشنی بخش درجریان رشد و تکاملش چنان حرکت آگاهانه ی مبارزات طبقاتی طبقه کارگررا در نیمه دوم قرن نوزدهم پدیدآورد که در قرن بیستم حزب کمونیست انقلابی طبقه کارگر- مشخصا حزب بلشویک روسیه - تبدیل به نیروی تنظیم کننده و رهبری طبقه کارگر این کشور درکسب قدرت سیاسی گردید.

این تئوری تکامل یابنده پر صلابت در دست طبقه کارگر توسط پیشروان این طبقه به مثابه چراغ راهنمای قلعه کوب نظام سرمایه داری و بقایای نظام فئودالی نیز گردید. در این قرن بشریت شاهد جنگ مرگ و زندگی مدافعان نظام سوسیالیستی برای رهائی از استبداد، استعمار، استثمار، تبعیض و نابرابری انسانها و استقرار نظام سوسیالیستی با نظام سرمایه داری شدند. اما نظام سرمایه داری گام نهاده در مرحله ی امپریالیستی، با بسیج کلیه و بقایای نظامهای فئودالی، برده داری، مذهبی و سنن ارتجاعی هزاران ساله برای حفظ سلطه خود و ابدی نشان دادن این نظام در برابر پیشرویهای کمونیستی به مقابله پرداخت. درقرن بیستم، کمونیسم دیگر شبح نبود و برای اولین بار پایگاه جهانی طبقه کارگردر مقابله با نظام سرمایه داری چنان هراسی در دل نظام سرمایه داری افکند که این نظام برای جلوگیری از پیشروی جهان نو در شرایط دوران گذار از کودکی به بلوغ، جنگ مرگ و زنده گی طبقه سرمایه دار علیه حاکمیت طبقه کارگر شدت گرفت.

در دوران نابرابری توازون قوای نیروهای انقلاب با ارتجاع در جهان، جنبش سیاسی طبقه کارگر، بعد از پیروزیهای امید بخش رهائی بشریت، شکستهای سختی از جانب طبقات ارتجاعی درحمله به دستاوردهای کمونیستی در جهان وارد شد که دراین میان رویزیونیستهای خدمتگذار نظام سرمایه داری جهانی نقش مخرب بزرگی را در جنگ با تئوری کمونیسم علمی و به کارگیری آن درعمل ایفا کردند.

اما دردهه ی اول قرن بیست و یکم، طبق قانون ماتریالیستی – دیالکتیکی زایش، رشد، بلوغ، ناشی از ماهیت ارتجاعی سرمایه داری گام نهاده به مرحله ی فرسوده گی و نهایتا مرگ، شبح فروپاشی نظام حاکم برجهان سرمایه داری امپریالیستی در صحنه های زیربنائی و روبنائی متکی بر زور و جور و انباشت فقر و ثروت، خود را آشکارنموده و هیچ نشانی از رهائی نظام سرمایه داری از فرتوتی و گذاربه تکامل یابی مثبت نداشته، بحران همه جانبه ای سرتا پای نظام سرمایه داری را فراگرفته و دولتهای مدافع این نظام زیر رهبری امپریالیستی "نظم نوین جهانی" برای نجات حاکمیت خویش، بربریت هزاران ساله ی طبقات مرتجع را درپیش گرفته اند:

- درعرصه ی زیربنائی: به تمامی آشکارشده است که پیشرفت تولیدی در گرو وجود نیروی کار فکری و یدی عظیم جوامع جهانی قرار داشته و وجود سرمایه داری به سان انگلی است که جز محروم کردن این نیروی عظیم مولد از ثمره ی کار خویش، به دلیل انباشت پول در حیطه ی سرمایه در دست مشتی صاحبان مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و مبادله، نداشته (مثل ثروت ۸ میلیاردر در برابر ۳.۵ میلیارد نفر درکشورهای جهان سومی) و جهان زنده ماندن مردم را به گرداب نابودی کشانده است. اما این نظام متکی بردوبخش اساسی استثمار و رقابت درمبادله به منظور تامین افزایش نرخ سود و انباشت ثروت و سرمایه، به دلیل مبارزات حق طلبانه ی کارگران و زحمت کشان جهان، با مشکلات جان فرسائی روبه رو می باشد؛

- درعرصه ی روبنائی: حرف جادوئی محیلانه ی"دموکراسی بورژوائی" در برابر استبداد سخت جان نظام فئودالی، توانست خیال واهی رسیدن به "آزادی ، برابری و برادری" را دردل توده های رنجدیده هزاران سال به وجودآورد. انتخابات پارلمانی – که مقدمتا حق شرکت در رای دهی با داشتن ثروت معین، زن نبودن، حق شرکت در سیاست فقط در یک روز را هر چند سال یکبار- ماهیت غیر دموکراتیک خود را عیان ساخت. ولی با به راه انداختن مبارزات حزبی و تفرقه اندازی درآراء توده های مردم تحت عنوان"آزادی داشتن حق انتخاب تشکل" به تکمیل این حیله گری وسرگرم کردن مردم در باقی ماندن در توهم دموکراسی بورژوائی پرداختند اما عمل کرد پارلمانهای نظام سرمایه داری حاکم، تبدیل به مراکز دفاع از منافع حاکمیت سرمایه داران و حتا فرستادن فرزندان مردم به قتل گاههای جنگ افروزانه شده و به جای به نفع اکثریت عظیم مردم در تمامی کشورها بودن، به سود اقلیت حاکم عمل کرده و امروز این نهاد غیر دموکراتیک با بیزاری مردم رو به رو گشته و انتخابات نماینده گان رژیم سرمایه داری بامهندسی آراء به نفع اقلیت با "نیمه اکثریتی" که به مراتب کمتر از ۵۰٪ آراء مردم بوده و عدم شرکت توده های مردم در رای دهی که دائما درحال ازدیاداست، این نهاد خدمتگزار نظام سرمایه داری از حالت شکوفائی ابتدائی به حالت بیزاری مردم از رای دهی و افتادن به حالت نزار رو به مرگ پیدا کرده است؛

- آزادی عقیده، بیان، مطبوعات، تشکل یابی، باوجود تبلیغات مزورانه ی "دفاع از آزادی بدون مرز" نه تنها درجهان است نظام سرمایه داری، جز درحد خدمت به آزادی حرکت سرمایه دراین نظام به عمل درنیامده، حتا در کشورهای پیشرفته امپریالیستی افساربازی با این دیدگاهها در دست صاحبان ثروت و سرمایه افتاده است: با پیشرفت فن آوری ارتباطات اطلاعاتی، کنترل تمامی نهادهای رایانه ای از گذاشتن برنامه های جاسوسی در کامپیوترها و کنترل نهادهای پالتالکی، اسکایپی، صندوقهای پست رایانه ای نامه ای، فیسبوک، توئیتر، اینستاگرام و حتا تعقیب انسانها در هر لحظه از شب و روز چه با داشتن تلفون دستی همراه و چه دوربینهای عکس برداری درحال ازدیاد در خیابانهای شهرها از حرکت مردم، گذراندن قانون حق گوش دادن به تلفون مردم فراتر از استراق سمع در هرکشور و حتا جهان نمونه هائی از فقدان آزادی در جهانی بیش از دو قرن اداره جهان به دست سرمایه داران افتاده است. تبلیغات مزورانه و افکارسازی واهی به قدری شیوع داده شده که هدایت این امر دردست مشتی میلیاردر صاحب خبرگزاریها، روزنامه و مجلات، رادیو و تلویزیونها، مراکز هنری و فیلمبرداری و موسیقی، چاپ کتابهای تخیلی و فعالیتهای ورزشی نخبه گرا را به دست خودگرفته اند؛

- سه قوه مقننه، مجریه، قضائیه ظاهرا "مستقل از یکدیگر" کاملا و تماما درخدمت حاکمان مدافع نظام سرمایه داری قرار داشته و حتا تظاهرات انتقادی معمولی توده های مردم به جان بر لب آمده ، به خاک و خون و زندان کشیده می شوند. به قول شاعر ایران "دزد قانون، دزدی از مجرای قانون می کند" بیان این واقعیت است که این نهادهای درست شده و ظاهرا مستقل از هم درخدمت تمام و کمال حاکمان کشورهای سرمایه داری قرار دارند. کمترحاکمان دولتی و صاحب نفوذ را می توان در کشورها یافت که دزدی وثروت اندوزی سرتاپای ◀

مرگ بر امپریالیسم

آنان را فرا نگرفته باشد؛

- تکامل نظام سرمایه داری نه تنها با استثمار کارگران و زحمت کشان در هر کشور، بلکه درسطح جهان به چنان افسارگسیخته گی ای کشانده اند که از یک سو تعداد اندکی از میلیونر شدن به میلیاردر شدن و حتا مولتی میلیاردر شدن رسیده و فقط کارگران و زحمت کشان – تولیدکننده گان اصلی – بی بهره مانده و این سرمایه داران از دزدی تولیدات مادی و معنوی، وضعی ایجاد کرده اند که مزد کار درمقایسه با نیم قرن گذشته سقوط کرده و تا حد درآمد بیش از ۲ میلیارد انسان بین ۱ تا ۲ دلار در روز رسیده و علاوه براین، منابع کشورهای تحت سلطه و پیرامونی، و استثمار نیروی کار ارزان این کشورها، به کشورهای امپریالیستی ثروتمند منتقل شده اند. جوامع پیشرفته ی جهانی امپریالیستی به مراکزازبین بردن رفاه بوجودآمده ناشی از مبارزات کارگران و زحمت کشان به حداقل تبدیل شده و وجود انبوه مردم گدا در اواخر نظامهای فئودالی، دوباره گداها و بی خانمانها در شهرهای پر زرق و برق سرمایه داری موج می زنند؛

- نظام سرمایه داری تکامل یافته به مرحله ی امپریالیستی فرتوت، برای جلوگیری از فروپاشی، تدبیر تمرکز سرمایه در تحقق "نظم نوین جهانی" و "بازار آزاد"، با تلاش در ازبین بردن مرزهای کنترل کشوری جهت صدور بی قید و شرط کالا و سرمایه در تبدیل کشورهای جهان سومی به مستعمرات پُست مدرن و حاکمیت بلا منازع سرمایه داری بر جهان، صورت می گیرد و قطب سازیهای قابل دوام درحال بازسازی هستند. اما به منظور درهم شکستن مقاومت اکثریت مردم جهان علیه این نظام، بحران مالی اقتصادی عمومیت یافته بر کلیه ی مناسبات روبنائی، جنگهای نیابتی را دراین مستعمره سازیها در پیش گرفته اند؛

- ناشی از این جنگها و تحمیل فقر بر مردمان کشورهای جهان و سیل عظیم بی کاری درکلیه ی این کشورها، دربه دری پناهنده شدن ۶۰- ۷۰ میلیونی کشورهای جهان سومی گرفتار در جنگهای امپریالیستی در این کشورها، دامن زدن به تروریسم چه توسط دولتهای سرمایه داری و چه تربیت گروههای فشار تروریستی برای منحرف کردن مردم جهان نیز توسط همین دولتها، در پیشبرد سلطه ی جهانخواری، برخاسته از "راه حل نومیدانه" ناشی از ظلم و ستم حاکمان، تبدیل به فاجعه ای در میان کل فجایع این نظام حاکم برجهانیان ستمدیده شده اند. به طور مایوسانه، این روشهای فاشیستی برای پیدا کردن خروج از بن بست و یافتن راه نفس کشیدن، به تداوم نظام ضدانسانی سرمایه داران، بقای این نظام را بیش از گذشته بحرانی تر نموده است؛

- زنان به مثابه نیمی از جمعیت جهانی انسانها، ازنابرابری با مردان درکلیه امور اجتماعی رنج می برند. زنان شهروندان درجه دوم به حساب آورده می شوند: از مزد نابرابر، استثمارمضاعف، مرد سالاری، تبدیل آنان به کالاها در زنده گی روزمره از نظر جنسیتی، تبلیغاتی، عدم حضور در هدایت نهادهای مختلف و به ویژه دولتی و رواج دادن دید سکسی داشتن نسبت به زنان، کم بها دادن به توانائی زنان در پیشبرد اموراجتماعی و در یک کلام تداوم بی حقوقی زنان به مثابه برده های اجتماع مدرن، با گذشت از حاکمیت بیش از ۲۰۰ ساله ی نظام سرمایه داری، هنوزهم "نظریه فرانسوا شارل فوریه" در اوایل قرن نوزدهم، دایر برعدم وجود آزادی و برابری زنان بامردان نشانه ی آزاد نبودن جوامع کنونی می باشد، حکمفرماست. باتوجه به این که زنان مهمترین نقش تولیدی را در بقای جامعه انسانی به عهده داشته و در کلیه ی فعالیتهای اجتماعی مورد استثمار و ستم قرار می گیرند، نظام طبقاتی مردسالارمالک بر وسایل تولید و مبادله، زنان را نیز جزئی از این تملک به حساب می آورند، این مالکیت خصوصی و نه نقش زنان، مهمترین عامل بقای بشر قلمداد می شوند درحالی که زنان نقش مهمی در تغییر این جهان پوسیده سرمایه داری دارند ؛

- در جست و جوی نیروی کار ارزان نه تنها با صدور سرمایه به کشورهای عقب مانده، بلکه علاوه بر استثمارشدید نیروی کار ارزان این کشورها، با تشویق این نیروها به بازار کار کشورهای پیشرفته سرمایه داری، ارتش عظیم کارگران بی کار را نیز در جهان بوجودآورده اند، اوضاع به حدی نگران کننده شده است که بخش قابل توجهی ازنیروی کار جوان کشورهای جهان سومی به عنوان مهاجر، با کشیده شدن به کشورهای پیشرفته ی امپریالیستی نیروی کار پرتوان را از کشورهای عقب مانده خالی می کنند. در این مورد حتا نیروهای فکری تحصیل کرده و به ویژه در سطح بالا، به دلیل وجود سرکوبگری درکشورهای عقب مانده و در شرایط فقدان امکانات تحقیقی، به کشورهای پیش رفته سرمایه داری کشانده شده و نتیجتا کشورهای عقب مانده درحد تامین نیروهای فکری و یدی ارزان به سرویس دهنده ی حاکمان کشورهای سرمایه داری تبدیل شده اند؛

- امروز باوجودی که هم واقعیات عینی آلوده شدن هوای شهرها به حدی رسیده که حتا مدارس کودکان را بعضا موقتا تعطیل می کنند، هم فریاد متخصصان امور محیط زیست در حدی بلند است که بروز فاجعه هستی بشربلند شده، ولی نظام امپریالیستی تن به ایجاد تلاشی در جلوگیری از تولید گاز گلخانه ای، آلودن آبهای اقیانوسها، استفاده از مواد پلاستیک و بی مبالاتی های دیگر - نظیر تولید انبوه و استفاده از مواد نفتی آلاینده- نداده و بدین ترتیب شرایطی را به وجودآورده که جز سرنگونی این رژیم ضدبشری راهی برای نجات باقی نگذاشته است؛

- با توجه به جهان خواری نظام سرمایه داری و به وجودآمدن شکاف عظیم بین فقر و ثروت و نابرابری انسانها و مبارزه جهانی علیه این نظام، علیرغم تلاش برای مستعمره سازی جهان توسط مولتی میلیاردرها در راس نظام بانکهای جهانی، امکان دست یابی به ارزش اضافی بیشتر از گذشته محدود گشته و بدین ترتیب علت فروپاشی نظام سرمایه داری هویدا شده، دو راه دربرابر بشر قرار گرفته است: یا تداوم بربریت و نابودی بشریت توسط سرمایه داران که درذهنشان"گرچرخ به کام ما نگردد، کاری بکنیم تا نگردد!" قرار دارد و یا ایست دادن به حاکمیت نظام سرمایه داری و برقرار ساختن سوسیالیسم با از بین بردن بدون قید و شرط مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و مبادله و تبدیل آن به مالکیت اجتماعی، ازبین بردن ازخودبیگانگی درمیان انسانها و ایجاد جامعه ای انسانی که نه تنها با خود بلکه با طبیعت که خودش بخشی از آن است، آشتی نموده و دیگر اثری از طبقات متخاصم، فردگرائی، نخبه گرائی، تحمیل عقاید، ارتش سرکوبگر و سلاحهای کشتار جمعی و غیره باقی نمانده و انسانهای برابر آزاد، مرفه، هم کوش جهانی که شایسته انسانها باشد، بوجود بیاید؛

تجارب مبارزاتی کارگران

- با به وجود آمدن شبح کمونیسم درنیمه اول قرن نوزدهم، تا روز به قدرت گیری طبقه کارگربیش از ۲۰، ۷۰ و ۱۰۰ سال بعد، انقلابات برهبری طبقه کارگر(کمون پاریس، انقلاب اکتبرروسیه، انقلاب اکتبر چین) اولین گامها را در براندازی حاکمیت نظام سرمایه داری به دلیل رشد ناموزون فرا رسیدن بحران انقلابی، درکشورهای مختلف صورت گرفتند. این هشداری برای جهان سرمایه داری بود در ضرورت

جلوگیری از پیشروی انقلابات کارگری و پیدا کردن مبارزه موثر در ممانعت از این هجوم پیروزمند طبقه کارگر در جهان:

- امپریالیسم با رسیدن به این نتیجه که نقش تئوری انقلابی طبقه کارگر در هدایت جنبش های توده ای به سوی انقلاب کردن، توسط اتاقهای فکری نظام سرمایه داری و ناتوانی در رد این تئوری، منحرف کردن نظرات رهبری احزاب کمونیست را در دستور کار ضدانقلاب جهانی قرارداد. تجربه نقش مخرب بروز رویزیونیسم کهن در سوسیال دموکراسی اروپا در کشاندن مبارزات کارگری به رفرمیسم، و عدول از پیروی از کمونیسم علمی، به تجزیه صف متحد کارگران انجامید. حزب بلشویک روسیه به رهبری لنین در زنده کردن تئوری انقلابی کمونیستی در مقابله با دگماتیسم، اپورتونیسم، لیبرالیسم، سکتاریسم، رفرمیسم و تحلیل مشخص از گام گذاشتن نظام سرمایه داری به بالاترین دوران تکاملی اش و ایجاد حزب کمونیست انقلابی و غیره جنبش انقلابی کارگران را درمسیر روشن به افشای تجدیدنظرطلبان کهن در تئوری کمونیسم علمی پرداخت؛

- اما با تحمیل جنگ داخلی ۴ ساله بلافاصله از فردای پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ برای به شکست کشاندن، درجریان تشدید تضادهای بین امپریالیستها، کشاندن این جنگ با تجاوز جنگ بین المللی دوم ۵ ساله فاشیستی به شوروی در نیمه اول دهه ی ۱۹۴۰، جان باختن بخش زیادی از کادرهای برجسته کمونیست در این جنگها درمیان بیش از ۲۵ میلیون توده های مردم شوروی، رسوخ عوامل بورژوائی و خرده بورژوائی در درون احزاب کمونیست، نقشه ی "تسخیر این دژ طبقه کارگر از درون" به عهده گرفته و با بازی نقش "جاسوس امپریالیستها" و با دست یابی به موقعیت های مختلف بالا در سطح رهبری حزب و دولت کارگری به نفی دستاوردهای سوسیالیستی پرداختند. به جای اجرای اصول کمونیسم علمی و تکامل دادن آنها به ضدیت با این اصول و نفی مبارزه طبقاتی انقلابی کارگران، رسانده و با طرح رویزیونیسم مدرن و سه جهانی، احزاب کمونیست را به سطح سوسیال دموکراتیک رفرمیست کشانده و بدین ترتیب ستاد رهبری کننده انقلابی طبقه کارگر را از ایفای نقش پیشرو باز داشته، به سمت سازش طبقاتی با امپریالیسم و سرمایه داری پیرامونی کشانده و سوسیالیسم نوجوان را به فرو پاشی سوق دادند؛ این اصول کمونیسم علمی شامل نظرات مارکس و انگلس، لنین و مائو می شود که جنبه ی بنیادی در عرضه های مختلف نظری و عملی را دربر می گیرند؛

- پس از فروپاشی احزاب کمونیست ، گام دیگر رویزیونیستی پُست مدرن وسیعا انتشار داده شد. تئوری نفی گرائی دستاوردهای چشمگیرسوسیالیسم نوجوان، رد نقش رهبری کننده ی حزب انقلابی کمونیست در هرکشور با تئوریهای مشکوک فلج ساز پلورالیسم حزبی، شوراهای کارگری رهبری کننده به جای حزب، دموکراسی مافوق طبقاتی در سوسیالیسم، عدم ضرورت ایجاد انترناسیونال کمونیستی و کارگری، ازبین رفتن نقش متمرکزطبقه کارگر با رشد تکنولوژی تولیدی، رد دیکتاتوری پرولتاریا، تقسیم طبقه کارگر به جماعات غیرهمگون و امثالهم تبدیل به جوّ نفی و بی اعتمادی نسبت به تئوری انقلابی کمونیستی و انحلال طلبی در ممانعت از تمرکز افکار درست هدایت کننده مبارزه طبقاتی درسطوح کشوری و جهانی، شده اند. این نفی گرائیها، آن عوامل اساسی در بی اعتقادی به اصول کمونیسم علمی، سستی نظری و عملی، حاکمیت دیدگاه لیبرالیستی و غیرمتعهد به این اصول شده اند که باوجود نارضایتی عظیم چند میلیاردی توده ها از نظام سرمایه داری، تشتت نظری آغشته به انواع دیدهای بورژوائی و خرده بورژوائی به شکوفائی مبارزاتی طبقه کارگر جهانی لطمه ای جدی زده و زمینه را به حاکمیت رسوای بربرمنشانه ی نظام سرمایه داری امپریالیستی فرصت داده اند؛

- در چنین شرایطی، ایجاد جامعه سوسیالیستی متکی بر برنامه های علمی و جامعه ای پیشرو آگاه، دفاع قاطع از اصول کمونیسم علمی، تلفیق آن با شرایط مشخص، تهیه ی برنامه و تاکتیکهای انقلابی تئوری تلفیق داده شده در هرکشور، در وحدت کمونیستها در حزب واحد کمونیست انقلابی متکی به اجرای دقیق مرکزیت – دموکراتیک در رسیدن به سیاستهای استراتژیکی و تاکتیکی دقیق انقلابی، کمک کمونیستها به سازماندهی طبقه کارگر و توده های زحمت کش در فدراسیونهای مطالباتی، و ایجاد سازمان واحد از ادغام کلیه ی این فدراسیونها در سازمان واحد کارگری و زحمت کش، ایجاد شوراهای کارگری، کمیته های مخفی کارخانه، نهادهای آموزشی دربالابردن درک کارگران و زحمت کشان از وضعیت مبارزات طبقاتی و تضادهای اساسی در جهان و درهرکشوربا توجه به اوضاع مشخص مبارزه طبقاتی، وظایف خدشه ناپذیر کنونی در خیزش جنبش سیاسی پیشرو کارگران و زحمت کشان می باشند که در ادامه ی تکاملی مانیفست حزب کمونیست مارکس و انگلس قرار دارند؛

- با توجه به این که حرکت مبارزاتی طبقه کارگر بدون آگاهی از تئوری انقلابی اش و تلفیق آن با شرایط مشخص درهرکشور، بدون مبارزه با انحرافات نظری که به نام کمونیسم در فلج سازی مبارزات انقلابی ظاهر می شوند و تحریف و عدول از تئوری انقلابی طبقه کارگر می باشند، جنبش کارگری با شرکت هرچه وسیعتر کارگران در مسلح شدن به تئوری انقلابی کمونیستی قادر به پیشروی نخواهد شد. شکست احزاب کمونیستی درکلیه کشورها در این زمینه، نشان داد که هر حزبی که توانست اصول کمونیسم علمی را در مبارزات کشوری و جهانی به درستی با بسیج، متشکل کردن وحرکت اکثریت کارگران و زحمت کشان پیاده کند، موفقیت در انجام انقلاب و کسب قدرت داشتند و هرجا که از اصول کمونیستی عدول کردند، مناسبات سرمایه داری برقرارشد. به این اعتبار اهمیت دادن به این امر در شرایط امروزی نقش مهمی برای برون رفت از بحران جنبش کمونیستی دارد. یکی از بزرگترین حیله نظام سرمایه داری درنفی محکم به دست گرفتن اصول کمونیستی با متهم کردن کمونیستها یا چپها به "سنتی" بودن دراین مورد و نفی تجارب آموزنده گذشته کمونیستها، "غیر سنتی بودن و آنارشیسم نظری" را تبلیغ می کنند تا اصول علمی کمونیستی را تشکلهای کمونیست کنار گذاشته و با اختراع راه حلهای بدون پشتوانه عملی به انتشار خیالات واهی درون این تشکلها و جنبشهای توده ای دامن زنند؛

- علاوه بر محکم به دست گرفتن تئوری و پیشبرد مبارزه طبقاتی پرولتری، و با توجه به آموزش کمونیسم علمی که از ابتدا جامعه انسانی را جزئی از جهانی که درآن هستیم دانسته و لذا به جای تخریب محیط زیست، وظیفه ی طبقه کارگر و کمونیستها در تبلیغ این که طبیعت دشمن ما نیست و ما باید ضمن استفاده از امکانات این طبیعت در بهبود زنده گی بشر و دیگر موجودات کوشش نموده و با جلوگیری از تخریب افسارگسیخته ی منابع طبیعی و سوء استفاده از آنها شرایطی را که هم اکنون توسط نظام سرمایه داری درخدمت به انباشت ثروت به وجود آورده، شدیدا مبارزه کرد و توده های عظیمی از مردم که بزرگترین لطمات را ناشی از این تخریب محیط زیست می بینند در دفاع از حفظ محیط زیست سالم متحد نمود. متحد نمودن اکثریت عظیم

مرگ بر امپریالیسم

ساکنان کشورها در مقابله با تخریب محیط زیست توسط نظام سرمایه داری جهان، مانع شدن از تجاوزات آشکار نظام سرمایه داری در به نابودی کشاندن تداوم هستی بشر، زمینه مناسب دیگری درمبارزه برای براندازی حاکمیت نظام سرمایه داری بوجود آورد؛

- در مبارزه برای کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا، تاریخ ۱۷۰ سال اخیر به روشنی نشان داد که نظام سرمایه داری برای حفظ سلطه ی خود به مثابه اقلیت ناچیز یک درصدی امروز از ساکنان جهان، با تمرکز قوای خود برای نابود کردن انقلابات کارگری آماده بوده و دست از هیچ جنایتی برنداشته و به خود تردید راه نداده و از نا آگاهی کارگران و زحمت کشان نهایت استفاده را برده است. به این دلیل به محاصره انداختن انقلابات پیروز در یک کشور از کلیه ی نظر ایدئولوژیکی، اقتصادی، سیاسی، نظامی، منفرد نگهداشتن این کشورها، محاصره اقتصادی، خرابکاری و جاسوسی با توجه به نابرابری توازون قوا، تجاوز نظامی آن هم با نیروی زیردست از اردوی کارگر و زحمت کش در ارتشها و بالاخره شکست را به پرولتاریای پیروز تحمیل می کنند. امری که ایجاب می کند علیرغم رشد ناموزون تضادها در هر کشور نسبت به کشورهای مجاور، اتحاد و همکاری طبقه کارگرو زحمت کشان این کشورها و دفاع از انقلاب پیروز در یک یا چند کشور مجاور هم، زمینه ی مناسبی برای بقای حکومت انقلابی طبقه کارگر بوجود آورده و مانع از ایجاد محیط خفقانی در یک کشور پیروز گردند. نمونه ی دوکشور درمحاصره قرارگرفته نظیر کره شمالی و کوبا در بیش از ۶۰ سال، درجه ی وحشی گری نظام سرمایه داری امپریالیستی را به وضوح نشان می دهد؛

- باید تاکید کرد که شبح فروپاشی نظام سرمایه داری، زمینه مناسبی برای رشد انقلاب کارگری و برقراری سوسیالیسم فراهم کرده است. بحران عمومی که هم اکنون نظام سرمایه داری جهانی برای خروج از آن به راه حل قاطع مثلا جنگ جها نی سوم نتوانسته تحقق بخشد و از جنگهای نیابتی در تلاش غلبه بر بحران خویش است که با مقاومت مردم جهان روبه روشده و بیرون آمدن از این بن بست، برای ضدانقلاب جهانی دیگر چندان ساده نیست، مگر آن که به نابودی خودش و بشریت با بکارگرفتن سلاحهای وحشتناک کشتار جمعی اقدام نماید؛

- جامعه سوسیالیستی برخلاف نظام طبقاتی مدافع مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله، جامعه ای منطقی و علمی باید ساخته و پرداخته شود. کلیه قوانین، تصمیمات، اختراعات و غیره بایدمتکی به واقعیتهای ماتریالیستی دیالکتیکی و علمی باشد که حکم می کند: براندازی مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله و تبدیل آن به مالکیت اجتماعی به مثابه عنصرتعیین کننده مادی و جای گزینی منافع جمعی به دست اکثریت کارگر و زحمت کش به جای منافع فردی و نخبه گرائی به مثابه شیوه تفکرعمیقا جاافتاده که تعیین کننده ی عنصراندیشیدن ذهنی طبقاتی استثمارگر می باشند؛ آزادی عقیده، بیان، تشکل، اعتراض بدون قید و شرط درمورد کارگران و زحمت کشان مدافع سوسیالیسم؛ احترام به "توده ها سازنده گان تاریخند" در کلیه امورزیربنائی و روبنائی با شرکت فعال آنان؛ برقراری دیکتاتوری پرولتاریا تا محو دیدگاهها، سنن و عادات ارتجاعی از طریق تداوم مبارزه ی طبقاتی به صورت انقلابات فرهنگی با مواضع ، نقطه نظرها و اسلوب طبقات غیر پرولترو ممانعت از بازگشت سوسیالیسم به سرمایه داری؛ ایجاد پیوند فشرده بین کارگران یدی و فکری و پایان دادن به جدائی این دو نیروی کار مرسوم درگذشته؛ برقراری کنترل کارگری در کلیه عرصه های اقتصادی، اموراجتماعی؛ بسط هرچه بیشتر نهادهای آموزشی به ویژه درمیان کارگران و زحمت کشان و بالارفتن درک آنان ازمسائل مختلف درمورد تولید و ارائه سیاستهای مربوط به آن در سیاست، سازماندهی، ایجاد وحدت نظری و عملی؛ تعیین ارزش نیروی کار فکری و یدی برخلاف جوامع سرمایه داری بیش از دهها و صدها برابر درآمدها بین کارگران و مسئوولان اجرائی و کاهش تدریجی آن در حد تامین نیازهای واقعی انسانها برای تجدید قوا، معیارقراردادن دریافت بالاترین مزد کارگران متخصص و ادامه فعالیت در وظایفی که برعهده دارند.؛ ریشه کن کردن مقوله بیکاری و محور قرار دادن کار برای همه، برابری مزد در مقابل کاربرابر، رشد نیروهای مولد، بالابردن کیفیت زندگی، نفی رقابت جوئی و تشویق برجسته نمودن کارجمعی، تکامل آزاد همه گان که تضمین کننده تکامل هر فرد می باشد. درمیان این وظایف برچیدن نظام مردسالار و ایجاد تمامی امکانات در رشد دادن و شرکت زنان در کلیه اموراجتماعی از اهمیت ویژه چه در انقلاب کردن و چه در ساختمان سوسیالیسم می باشد.

بدین ترتیب، رساندن جامعه سوسیالیستی به چنان مقام حرکت آگاهانه پیشرو، خوشبخت و فعالی که هیچگاه درتاریخ چند هزارساله بشر درهیچ جامعه ی بشری تا کنون وجود نداشته است. اما نمی توان انتظار داشت که امروز تمام رشد و تکامل نظام سوسیالیستی را ازنظر علمی قبل از بروز مشکلات و حل درست آنها، فرمولبندی کرد و بیان داشت و آن چه که دربالا آمد باتوجه به بروزمشکلاتی بود که در ساختمان سوسیالیسم پیش آمد و مسلما درجریان ساختمان سوسیالیسم نوآوریهای جدید علمی دیگر به آنچه که موجودباشد در کلیه ی عرصه های فعالیتها افزوده خواهدشد و با شرکت جمعی در حل مسائل، شکوفائی بی نظیری بوجودآمده و رشد خواهد کرد.

کارگران همه کشورها متحد شوید؛ کارگران و ملل تحت ستم متحد شوید؛ انسانهای آزاده دوست طبیعت و مقابله با تخریب محیط زیست متحد شوید؛ به ایجاد حزب کمونیست در هرکشور با حضور وسیع کارگران پیشرو و ایجاد انترناسیونال دوم کمونیستی بپردازید؛ انقلاب قهرآمیز کارگری تنها راه رهائی بشریت از نظام سرمایه داری است؛ شرکت فعال زنان مبارز و کمونیست تضمین این حرکتهای انقلابی است؛ دست یابی به استراتژی و تاکتیکهای مبارزاتی پرولتری متکی بر اصول کمونیسم علمی راه گشای پیشروی انقلاب است. این اصول کمونیسم علمی را محکم به دست بگیریم و در تهیه مانیفست حزب کمونیست امروزی، با شرکت کمونیستهای انقلابی جهان تکامل نظرات کمونیستی را که در پیوند فشرده باهم هستند، برای کارگران و زحمت کشان و با شرکت فعالان کارگرکمونیست در بالابردن آگاهی اکثریت توده ها به انجام برسانیم.

ک.ابراهیم

اول تیرماه ۱۳۹۶

به مناسبت نزدیک به ۱۰۰ سال پیش ترجمه مانیفست حزب کمونیست، اثر جاودانه ی مارکس و انگلس به فارسی در گیلان

بازی جدید ... بقیه از صفحه اول

و عناد برای تحت انقیاد نگهداشتن طبقه ی کارگردر زیر سلطه ی مالکان وسایل تولید و مبادله دست به انواع شگردها می زنند و نظام سرمایه داری حاکم برایران ازاین قاعده مستثنا نیست و کل این نظام جهانی روی زنده نماندن انسانها «امید بقاء» نداشته و تنها با توسل به قمار درجستجوی راه حل نجات حاکمیت سرمایه داری می باشند:

بعداز بروز انزجار شدید مردم نسبت به جمهوری اسلامی و نه گفتن به ولایت فقیه، حاکمیت دین بر دولت، نه به ظلم و ستم، استثمار افسارگسیخته کارگران و زحمت کشان، زندان سازیها و شکنجه و اعدام و فساد دزدی و کلاشی در بیت المال کشور توسط آقا زاده ها و فامیلهای دور و نزدیک آنان، با مهندسی انتخاب بین وبا و طاعون، «پیروزی» انتخاباتی ریاست جمهوری ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹٦ و حمایت اصلاح طلبان ازحسن روحانی به نظر می رسد بخشی از دارو دسته ی حاکم برای حفظ قدرت در دست جمهوری اسلامی، رفرمیسم را تنها راه باقی مانده تشخیص داده اند و مجادلات لفظی بین دوجناح محافظه کار و اصلاح طلب درحال شدت یابی است. زیرا ادامه ی روشهای گذشته در ۳۸ سال قلدری و جنایت اعمال شده به اکثریت انسانهای شریف کشور، قادر به تحکیم این نظام نشده اند.

دراین راستا برخی می خواهند از وزیر امورخارجه کابینه روحانی که معمم نیست، هم ردیف «دکتر محمد مصدق» را در کسوت «دکترمحمدجوادظریف» چهره سازی جدیدی قلمداد بکنند:

البته اگر از نظر تاریخی مصدق با تکیه به قانون اساسی «شاه باید سلطنت کند، نه حکومت»، « ملی کردن صنعت نفت ایران»، گذراندن قانون «افزایش ۲۰٪ سهم دهقانان»(البته نه نفی مناسبات فئودالی)، «ضدیت با کمونیسم» در ۷۵ سال پیش، مطلوب ترین مدافع منافع سرمایه داری غیر کمپرادور رفرمیست بود که توسط کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲امپریالیستی- سلطنتی سرنگون شد.

اما در شرایط کنونی محمد جوادظریف نه به مخالفت با»سلطنت آسمانی ولایت فقیه»، «نه ملی گرا، بلکه با دید بُرد ــ بُرد با درنظرگرفتن منافع امپریالیستها »، «نه دفاع از حقوق کارگران و زحمت کشان» و «نه اعلام روشن دفاع از حقوق دموکراتیک مردم»، سخت از دیپلوماسی تعامل با امپریالیستها تحت عنوان «دفاع ازمنافع ایران» که چیزی جز دفاع از منافع سرمایه داران نیست موضع پیش رفته تری نسبت به مواضع مصدق ندارد.

چون که اینان، ایران را متعلق به اکثریت مردمی نمی دانند که نعمات مادی و معنوی این جامعه را تولید می کنند که در بهره گیری از این نعمات تولیدی خودشان بی نصیبند. عجبا آقای ظریف از بزرگی مردم ایران صاحب توانهای موجود و سلحشور بودن صحبت می کند اما نه در خدمت رهائی آنان، بلکه منظورش درخدمت توانگران غارتگروارد میدان سیاست شده است!!

اکنون زمان ملی گرائی با جهانی شدن سرمایه و حتا پیش بردن رفرمیسم گذشته و دوران جهانی گرائی و ایست گفتن به دزدی و غارتگری نظامهای سرمایه داری فرا رسیده است. به این اعتبار به قول معروف: تاریخ اگر دوبار تکرار شود، بار اول تراژدی آن زمان مصدق بود و تکرارامروزیش بیش از کمدی نمی تواند باشد. زیرا طبقه کارگر به جان آمده از گستاخیهای وحشیانه ی سرمایه داران فقط در سال گذ شته بیش از ۱۵۰۰ بار دست به اعتصاب و اعتراض علیه این «دزدان قانون، که دزدی از مجرای قانون می کنند!» زدند. مردم خواستار آزادی هستند، به حق مایل به بهره مندی از زحمت خودشان می باشند، قلدری برده داران زمان گذشته را برنمی تابند، می خواهند در تعیین سرنوشت خود و فرزندانشان نقش فعال داشته باشند، شنیدن دزدیهای میلیاردی برایشان تهوع آور است که از داشتن نان خشک در سفره خانواده شان توسط حاکمان نوکر سرمایه داران دریغ شده است. مردم خواستار تغییر بنیادی این نحوست مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و مبادله و یا زندگی براساس نزول خواری از ثروت مشتی از دزدان غارتگر و ضبط این ثروتها و واریزشدن به اموال اجتماعی می باشند. کوتاه کردن دست آدمکشان و شکنجه گران را ،از آزار دادن به زن و مرد و نوجوان و کودک می خواهند تا محیط برابری انسانها درمقابل ساختن نظام سوسیالیستی را دربرابر خود فراهم سازند. رفرمیسم فرتوت اگر قادر به ایجاد این امکانات بود، کشورهائی را می شد دید که در پهنه ی جهان در اوج رفاه و عزت وجود داشته باشند و اگر فقط به آمریکا نگاه کنید به قدری انسانهای گرسنه در سرتاسرآن وجود دارند که میلیاردرها قدری برای جلوگیری ازخیزش انقلابی، روزانه مقدار ناچیزی یک وعده غذا به این گرسنه گان می دهند تا خواب عیش و عشرتشان برآشفته نشود!.

شکوفا ساختن زند گی انسانی متعالی درایران در گرو شورش علیه نظام کنونی استبدادی – فاشیستی حاکم درایران است و نه کاسه گدائی دراز کردن به سوی اصلاح طلبان عقب مانده جمهوری اسلامی!. فعالان کارگری و دیگر کمونیستها وظیفه ی عاجل وحدت و سازماندهی تشکیلات سیاسی پیشرو را در دستور روز خود دارند تا در برابر حیله و تزویرهای حاکمان در نقشهای مختلف ظاهرشدن را افشا کنند و مانع از توهّم سازی آنان گردند تا سالهای دیگر شمشیر تیز مبارزه برای تغییر از دور خارج نشود.

ک. ابراهیم
۹خرداد ۱۳۹٦
۳۰ مه ۲۰۱۷

با قدردانی از کمکهای مالی رفقا و دوستان به حزب ذکراین نکته را ضروری می دانیم که تکیه ی حزب به اعضاء وتوده ها در پیشبرد مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی و پرولتاریائی است درحفظ استقلال سازمانی و جدا نشدن از طبقه کارگر وتوده ها

اتحاد ما تصمیم آزادانه ما برای پیکار با دشمنان طبقاتی است

اوضاع کنونی ... بقیه از صفحه اول

کارگر و متحدنش بوجود نیاید و جایش را یک حکومت مردمی و صلح جو نگیرد ، فاجعه ای بس بزرگتر آینده اش را تهد ید می کند.

جهان را سراسر بحران ساختاری سرمایه داری فرا گرفته و آمپریالیسم آمریکا با برند ترامپ برای جلوگیری از سقوطش به میدان آمده است و با بنیادگرائی سه فرقه ی دیگر دینی ، صیهونیسم نتنیاهو ، اسلام وحا بی و مسیحیت نئو کون، به جنگ بنیادگرائی شیعه گری بر خاسته است. طبل جنگ را به صدا در آمده و همه ی شواهد حکایت از جدی بودن موضوع دارد وبهیچوجه نمی شود به آسانی ویا با سهل انگاری از آن گذشت. توده های مردم بویژه وسیعترین نیروهای ستمدیده واستثمار شونده کارت به استخوانشان رسیده است. چگونه می توان ازاین جنگ وازاین فاجعه جلوگیری کرد و چنانچه جنگی به مردم تحمیل شود و ظیفه طبقه کارگر ونیروهای طرفدار آن در این رابطه چیست؟ پرولتاریا از چه تاکتیکی باید استفاده کند ؟اصول عام کمونیسم علمی را چگونه باید به این شرائط تطبیق داد ، تجارب پرولتاریای جهانی در این زمینه چه به ما می آموزد؟

اولین واساسی ترین کاربرای اینکه انقلاب ۵۷ اتفاق نیفتد ودزدی ثمره انقلاب را نبرد باید خط کشی طبقاتی را روشن کرد وخط قرمز دوران تاریخی گذار جوامع بشری را بعنوان معیار بکار گرفت.دوران سرمایه داری به پایان رسیده ،انحصارات و ابر انحصارات هم دیگر نمی توانند سرمایه داری را از بحران کنونی اش نجات دهند ،ناشی از این بن بست اجبا ری سرمایه داریست که آشوب بزرگی سراسر جهان را فرا گرفته است. تنها طبقه ای که توانائی نجات بشریت را از این وضع دارد طبقه کارگر است که با عمومی کردن مالکیت شرائط را برای بسط وگسترش نیروهای مولده را فراهم می سازد . پیشرفت علم وصنعت ،توانائی کارگران دانا در کلیه زمینه ها بقدری جلو رفته که صاحبان بیش از هشتاد درصد دارائی جهان را هیچ احتیاجی ندارند. اکثر آنها زندگی بسیار غیر فعال وانگلی را طی می کنند. شرائط برای طبقه کارگر فراهم است که بعنوان بدیل سیاسی خود را بطور موثری در صحنه عرضه کند. دوران اکتفا کردن به مبارزات اقتصادی و خرده کاری را دیگر باید به پایان رساند.. طبقه کارگر ایران باید ازدرون خود و با تکیه به کادرهای خود حزب سیاسی پیشقراولش را بیرون دهد. انجام جنین وظیفه ای بی شک مورد پشتیبانی صد در صد جنبش کمونیستی وچپ موجود خواهد بود. آرزوئی است که پس از سرکوب ضد کمونیستی دهه ی شصت همراه همهی تشکلها وافراد پراکندهی چپ است وتحقق آن پیروزی بزرگی به حساب خواهد آمد. اما ما نمی توانیم در همین سطح عمومی و آروزو ها باقی بمانیم. دشمن داخلی وخارجی ، بازیگران فعال و اصلی صحنه اند ،باید جلوتر ومشخص به اوضاع کنونی پاسخ دهیم. بگذارید یک به یک نیروها وصف آرائی ها را مورد بررسی قرار دهیم :

چه نیروئی توانائی مقابله با این تعرض همه جانبه ترامپ را دارد ؟

طبعن باید ازحاکمیت شروع کنیم : خامنه ای و دارودسته اش با پرچم ژنده بنیاد گرائی اسلامی شعیگری را برای مقابله با این اتحاد سه سره ،هر روز منفرد تراز قبل عمل می کند .او در سطح داخلی پیشنهاد باصطلاح آشتی ملی خاتمی ، رفع حصر از رهبر جنبش سبز که توسط پسر مطهری نایب رئیس مجلس شورای اسلامی مطرح می شود را رد کرد ه وروحانی را هم تهدید به برکناری همچون بنی صدر می کند. او نه تنها در این سالهای طولانی کلیه همراهان خمینی را یکی یکی به شیوه های گوناگون از زندگی و کار ساقط کرده است ، اخیرن در مبارزه با روحانی روزه شکنی را مثل آورده که وقتی حتی در ساعت های آخر روز ، چند دقیقه به افطار مانده کسی روزه اش را بشکند در نزد خداوند کل روزه باطل است و این مزخرفات را بکار می برد تا بگوید هرکس امروز از اوامرش پیروی نکند هر چقدر هم در گذشته به انقلاب اسلامی خدمت کرده باشد ، تمام زندگی اش بر باد است و خائن به انقلاب است .از نفرت اکثریت مردم از این نظام و ولایت وقیح اش حرفی نمی زنیم برای همگان روشن است. بنابراین علی مانده وحوضش.

بدین ترتیب مردم ایران در راس نظام اسلامی موجود بنیادگرا کسی را دارند که با اعمال جنایتکارانه اش خود ش را در محاصره ی حلقه به حلقه مخالفان قرار داده است. رقبای جها نی او و بویژه دارودسته ی براند ترامپ به خوبی به اوضاع ایران وانفراد کامل دارودسته ی خامنه ای واقفند و معتقدند حمله به ایران و برانداختن رژیم جمهوری اسلامی نه تنها هدف آسانی است بلکه با پیروزی در آن قادرند شکست در عراق را جبران کنند ، سوریه را طبق نقشه به چند قسمت نمایند و شرائط را برای تسط کامل اسرائیل بر فلسطین بطور نهائی فراهم آورند. برند ترامپ کاملن نظریه ی کیسینجر و نئو کن ها را در اینکه خاورمیانه کلید ادامه ی تسلط بر جهان است را قبول دارد و سرو صدای کره کره شمالی تنها برای پوشاندن **هدف اصلی است. هدف ایران است نه با جنگ فرسا یشی و پیاده نظام بلکه بمباردمان هوائی ودریائی متمرکز و استفاده از کلیه امکا نات تخریبی از جمله سلاح هسته ای**.تدارک برای چنین برنامه ای در حال پیاده شدن است. اولین نشانه ی برجسته و آشکارش سفر رئیس جمهور جدید به خاورمیانه بود که دنیا را به تعجب وا داشت .ترامپ کشوری را انتخاب کرد که در رقابت مرگ وزندگی با بنیاد گرایان شعیی تهران است. ایجاد یک ناتوی عربی سنی گرای وحابی بنیادگرا علیه ایران اولین اقدام اش دراین سفر بود. دو مین کشور اسرائیل زیر سلطه ی صیهونیسم ونتینیاهو که زدن ایران را بهر وسیله ای سالهاست تشویق می کند و منتظر خاتمه ی دوران ریاست جمهودی اوبا ما بود.بدین وسیله یک مثلث سه گرایش بنیادگرائی در برابر یک گرایش دیگر صف آرائی کرده اند.علاوه بر این دستگاهای امنیتی برند ترامپ توانسته اند پاره ای از نیروهای ایرانی مخالف رژیم کنونی را با خود همراه کنند واسرائیل حتی تا انجا پیش رفته که طبق اظهاریه حزب دمکرات کردستان ایران امکانات لوجستیکی بویژه تعلمیات نظامی پیشمرگه ها ی کرد را بعهده گرفته است.امروز بوی خر داغ کردن به مشام آن قشر از بورژوازی ایران که در پی کسب قدرت سیاسی هستند رسیده و تبلیغ می کنند که ترامپ دیگر چراغ را برای آنها سبز کرده است. شاید همه اش هم خیال واهی نباشد و دستگاه های امنیتی آمریکا که بی شک از اوضاع ایران با خبرند چنین ارزیابی را عرضه کرده اند. این جبهه برانداز اکنون طیف وسیعی را در بر می گیرد از سلطنت طلب ومشروطه خواه هست تا مجا هد اسلامی رجوی شیعه و گروه های کرد سنی گرا. در اوضاع کنونی این جبهه بیش از گذشته ، پشتیبان بین المللی دارد وهر روز با تعرضات رو به رشد برند ترامپ کستاخ تر می شود و شاید در کردستان طبق کفته هجری بتوانند جبهه ی نظامی عملن باز کنند.

حال باز می گردیم به نیروی مردمی، به طبقه کارگر که صاحب بد یل واقعی انقلابی است .مبارزه علیه ارتجاع داخل را از مبارزه علیه امپریا لیسم جدا نمی داند

وبرنامه ی اجتماعی سوسیالیستی را برای بیرون آمدن از بن بست کنونی مطرح ساخته است.
بورژوازی بهر شکل وشمایلش دیگر برای جامعه ایران وبویژه کارگران وتوده های وسیع ستمدیدگان فیچ خیری ندارد ،ماهیتن ضد مردمی عمل کرده ونبضش با نبض سرمایه ی جهانی امپریالیستی می زند. هرگونه دست بدست شدن قدرت میان اقشار بورژوازی همان سرنوشتی را خواهد داشت که در انقلاب ۵۷ شاهد آن بودیم. یکبار مردم ایران ونیروهای چپ این تجربه را کردند که ترا ژدی بزرگی محسوب می شود. اما تکرار آن درست بخاطر جنایات حاکمیت کنونی خنده آور می باشد. جبهه ی براندازی پرو آمریکا از نوع بورژوازیست و در صورت سقوط رژیم ولایت فقیه وسرکار آمدن ، استثمار وستم همچنان ادامه خواهد یافت . پرولتاریا وکمونیستها ونیروهای مترقی و ضد ولایت فقیه باید به این جبهه مهر باطل زنند. آنها باید کلیه نیروهای خود را برای ایجاد یک جبهه ضد رژیم سرمایه داری اسلامی ،ضد دخالتگری وجنگ آمپریالیستی برای انقلاب سوسیالیستی بکار اندازند. کمونیست ها باید براساس اصول وبرنامه یکی شوند وبا تکیه به کادر های کارگری خود فدراسیون سراسری کارگری را بر پا سازند و زمینه را برای اتحادی بازهم وسیعتر از تشکل های موجود دمکرا تیک فراهم آورند. وظیفه ایست سخت ،بغرنج و به آسانی انجام نمی پذیرد ولی وظائف راستینی هستند که مارا به آزادی وبرابری می رساند.
باید خیالات واهی نسبت به پیروزی سریع با کمک آمپریالیسم را بدور ریخت و خود را برای مبارزه ی انقلابی بدون وابستگی به امپر یالیسم آماده کرد. باید به قدرت طبقه کارگر و توده ها ایمان داشته باشیم . باید روحیه ی جرات به مبارزه را با لا بریم و پرچم مبارزه ضد رژیم جمهوری اسلامی را به پیش بریم و با متشکل کردند توده های وسیع جنگ امپریالیستی و حمله به ایران را به جنگ انقلابی علیه هر دو جبهه تبدیل کنیم.
سرنگون باد رژیم ولایت فقیه
مرگ برامپریالیسم آمریکای جنگ افروز
زند باد سوسیالیسم

جی بیست... بقیه از صفحه اول

سطح جهانی سرو سامانی بدهد و تضادهای آنرا تخفیف بدهد. اما در عین حال بعلت خصلت ماهوی سرمایه و بحران های تنش زا و رقابت های مرگ آور در آن، جی ۲۰ کنفرانس هایش بازتاب این تضادها بوده و هر ساله بر شدت تضادها بین اعضا و گروه بندی های مالی افزوده می شود.
امسال هم ۲۰ قدرت مالی جهانی در هامبورگ به دور هم گرد آمدند تا وظایف گفته شده را به انجام برسانند.اما با توجه به سیاست های امریکا تحت دولت دونالد ترامپ. رقابت ها در دریای چین ، سوریه ، اوکرائین،مسئله تروریسم ،رقابت در آفریقا و خاورمیانه ،کشمکش های منطقه ای در تقریبا اقصا نقاط جهان ، رقابت بین اتحادیه اروپا و آمریکا و بالاخره مسائل زیست محیطی و بیرون رفتن آمریکا از قراردادهای پاریس ، کنفرانس در محیطی امنیتی تر و بسته تر برگزار شد . هزاران پلیس و میلیون ها دلار خرج حفاظت از این کنفرانس و تامین امنیت سران کشورهای شرکت کننده شده بود.
نگاه مردم جهان اما به این کنفرانس با نفرت و مبارزه با آن است . مردم جهان این واقعیت را که تمام مشکلات جهان کنونی بعلت نظام سرمایه داری که این کنفرانس نماینده بخش بزرگی از آن است می دانند. مردم در تجربه خود به خوبی دریافته اند که با تمام عوام فریبی این رهبران اطوکشیده ، انها بزرگترین جنایتکاران ، سازمان دهنده گروه های جنایتکار ، پرورش دهنده گان سازمان های تروریستی و افراطی مذهبی ، بزرگترین تولید کننده اسلحه و تقریبا اکثرشان بزرگترین دم و دستگاه های سرکوب را در اختیار دارند. آنها بزرگترین استثمارگران کارگران و زحمتکشان جهان، بزرگترین تولید کننده گان مواد مخدرو باندهای قاچاق انسان و بردگی جنسی ، بیشترین زندان ها و شکنجه گاهها را در اختیار دارند ، آنها عوامل اصلی در به ویرانی کشیدن اکثر جوامع جهان کنونی ، آنها غارت کنندگان واقعی کشورهای جهان سوم ، پایمال کننده حقوق کشورها ، ملت ، خلق و انهدام فرهنگی هستند.آنها برای حفظ منافع خود از هیچ جنایتی علیه رقبا ، دولت ها ، مردم بی دفاع و .....روگردان نیستند. آنه دارو دسته های فریبکاری هستند. که همچون گرگ های گرسنه بر روی سفره زحمتکشان و کارگران و منابع انسانی و طبیعی رو در روی هم نشسته اند . با این تجربه و رشد آگاهی مردم جهان از این کنفرانس و رهبرانش ، مردم جهان هر ساله با تظاهرات و برپائی میتینگ های به اعتراض علیه برپائی این کنفرانس ها بر می خیزند. اما کنفرانس امسال در هامبورگ آلمان برای مردم حال و هوای دیگری داشت . صدها هزار نفراز کشورها ، ملت ها ، خلق ها و کارگران کشورهای مختلف علیه این کنفرانس تظاهرات کردند این کنفرانس که دوروز به طول کشید ، آنچنان به بی آبرویی بیشتر این کنفرانس کشیده شد که مردم اجازه ادامه برنامه جی ۲۰ را در برخی زمینه ها ندادند و آنها را مجبور به کنسل کردن برخی برنامه های خود کردند.
اما نه از صبح زود روز شروع جی ۲۰ بلکه از چندین روز پیش ازدعام جمعیت چشمگیر بود ،افرادی که از نقاط دیگر آلمان و اروپا آمده بودند ، نشان از بین المللی شدن تظاهرات روزهای آینده می داد. بطور واقعی این یک مبارزه بین المللی علیه جی ۲۰ بوده هزاران مهاجر ، هزاران کارگر ، روشنفکر و جوانان ، دانشجویان از کشورها و ملیت های مختلف نمایشی از همبستگی عظیمی بود که نه تنها پلیس آلمان را در مخمصه قرار داده بود. حتی رسانه های مزدبگیر را هم مجبور به اعتراف به قدرت و گستردگی این مارش عظیم کرد. نیروهای سیاسی و اجتماعی شرکت کننده طیف های گوناگون و گاها عجیب و غریبی را در بر می گرفت. از گروههای چپ ، آنارشیست ها گرفته تا گروههای حقوق بشری ، همجنس گرایان ، مسلمانان ، مسیحیان ، طرفداران محیط زیست و .... را در بر می گرفت.
پلیس در اوایل راهپیمائی فقط حضور خود را با افراد مسلح به باتون و اسلحه های گوناگون ضد شورش اعلام کرد. بعد که راهپیمائی به طرف مرکز نشست جی ۲۰ ادامه یافت. پلیس جلوی ادامه راهپیمائی را گرفت از اینجا به بعد کار به درگیری و هجوم پلیس به تظاهرات کننده گان کشیده شد. گروه های آنارشیست با آمادگی قبلی وارد درگیری با پلیس شدند تعداد بسیاری دستگیر شدند. در قسمت های مختلف شهر سخنرانان از گروها و شخصیت های مختلف به افشا جی ۲۰ و نظام سرمایه داری. از زاویه دیدگاههای خود می پرداختند نفرت عمومی از نظام سرمایه داری تمامی نه تنها هامبورگ بلک اروپا را در بر گرفته بود. احساس خوب همبستگی بین تظاهر کنندگان بعد از مدتها همچون آبی روان و موج وار گسترش می یافت. جی ۲۰ و مبارزه علیه آن خود عاملی برای همبستگی بین

افراد شده بود. مردم در انبوه انسانی در خیابانها قدرت واقعی خود را در می یافتند و پلیس درمانده بورژوازی را به انفعال انداخته بودند.هزاران اعلامیه ، اطلاعیه ، تراکت ، پرچم های گوناگون در بین تظاهرات کننده می چرخید و پخش می شد. نیروی متحد تودهها علیه یک مسئله مشخص آنهم سرمایه داری به خیابان ها آمده بود و قدرت نمائی می کرد. بر اساس تخمین های گوناگون تعداد شرکت کننده گان به ۵۰۰ هزار نفر می رسید. در طی روزهای ۷و ۸ جولای شهر عملا تعطیل و هر گروه و یا افراد بطروق مختلف اعتراضات خود را نشان می دادند. رسانه عملا سعی به بزرگ کردن مسئله ترامپ و قراردادهای زیست محیطی که توسط وی ملغی شده است داشتند ولی بیشتر شعارها محتوی ضد سرمایه داری داشت.تظاهرات امسال یک قدم در سازماندهی و تعداد شرکت کننده به جلو بود. در حالی که صدها هزار انسان معترض عملا خیابان های هامبورگ را به اشغال درآورده بودند . یک عده راهزن بین المللی در پشت درهای بسته در حال چانه زنی برای سهم بیشتر از منابع انسانی و طبیعی کره زمین بودند.البته این کنفرانس هم مانند نشست های سازمان ملل متحد شده است که ظاهرا دورهم می نشینند و تصمیمات جمعی می گیرند ولی عملا براساس توانمندی های هر کشور هر کس به کار خود مشغول است و مصوبه ها بیشتر برای نمایش و خاک خوردن در گنجه های این سازمان و خاک پاشیدن به چشم مردم جهان صادر می شود. اطلاعیه های پایانی نشست امسال ظاهرا به غیر از مسئله حفاظت از محیط زیست و مصوبات کنفرانس پاریس که آمریکا از آن خارج شده است در بیشتر بندهای آن با اتفاق آرا به تصویب رسیده است از جمله مسئله رد رشد اقتصاد ها در حیطه کشوری و ادامه حرکت سرمایه در سطح جهانی و تولید زنجیره ای بصورت گلوبال.در کنار این نشست نیز رهبران جی ۲۰ مشغول توافقات سیاسی و اقتصادی و.... بودند. بطور مثال پوتین و ترامپ توافق کردن که در جنوب سوریه درگیرها را پایان دهند و آتش بس برقرار شود. اما کیست که نداند تا زمانی که سیستم سرمایه داری حاکم است نه می تواند بدون رقابت و جنگ و خونریزی جلو برود و نه می تواند منافع مردم فقیر را تامین کند .

اکثریت مردم جهان به این نکته پی برده اند یا باید کنفرانس هایی نظیر جی ۲۰ و جی ۷ را با کلیت نظام سرمایه داری به گورستان تاریخ سپرد و مردم را از دست این استثمارگران و استعمارگران خون آشام نجات داد و یا همین وضعیت ادامه پیدا کرده و هر روز وضع مردم جهان بدتر و بدتر خواهد شد. مردم جهان امسال در تظاهرات هامبورگ نشان دادند که تصمیم گرفته اند راه اول را برگزینند و با مبارزه دست آنها را برای همیشه از سر مردم جهان کوتاه کنند. به مارشی که مدتی شروع شده است باید خیر مقدم گفت. حزب رنجبران از هر مبارزه ای که درراستای عدالت طلبی و ترقی خواهی و برابری انسانی و سوسیالیزم و وسیع ترین آزادی های اجتماعی، دفاع می کند. ما امسال در هامبورگ با چپ بین المللی و همگام با ایکور در این تظاهرات شرکت کردیم . همانطور که جی ۲۰ یک کنفرانس بین المللی است مبارزه علیه آن نمی تواند یک مبارزه صرفا ملی باشد این مبارزه تابع وضعیت طبقاتی جهان امروز و ناشی از مبارزه کار و سرمایه و جهانی است.

برای اتحاد بزرگ اکثریت عظیم توده مبارزه کنیم

تضاد میان روحانی و خامنه ای به کجا می کشد و نقش نیروهای مترقی در این جدال سخت حاکمیت و رقابت قدرت های بزرگ و کوچک در منطقه چه باید باشد؟ در وجود تضادها چون شکی نیست ، بیشتر برروی ماهیت آنها ، روابط آنها با هم و چگونگی تکامل آنها توجه خواهیم کرد. از پرسشی آغاز می کنیم که در چند هفته گذشته در محافل سیاسی مورد توجه بوده است : آیا خامنه ای با اشاره به عزل اولین رئیس جمهوری اسلامی آقای بنی صدر توسط خمینی ، زمینه را برای عزل روحانی فراهم می کند؟ آیا اژه ی یکی از مهره های نظام ولایت فقیه و از قاتلان سرسخت کمونیست ها ونیروهای مترقی در این چهار ده ،وقتی اعلام می کند فتنه ای دیگر در راه است قصدش تهدید و ترساندن است؟ آیا فرماندهان سپاه یکی پس از دیگری روحانی را تهدید می کنند خیمه شب بازی است ؟

اما ببینیم تاریخ چه می گوید و چه درس هائی می توانیم از آن بگیریم ؟ در تاریخ سیاسی ایران معاصر ، در این صد سال گذشته ،ما شاهد تضاد ها وتغییراتی بس شگرف وبغرنج بوده ایم که منجر به تغییرات بزرگی هم شده است. : چندین انقلاب ، چندین کودتا ، چندین عزل حکومت ها ، چندین قیام ها ی منطقه ای تا سطح ایجاد حکومت های محلی ، چندین دخا لت گری و اشغا ل تو سط ارتـش های بیگانه .حـال با توجه به این گذشته و با توجه به حدت وشدت تضاد ها ی کنونی داخلی ومنطقه ای و تمرکز امپریالیستها در رقابتشان در اینجا می شود احتمال تکرار یکی از این نوع حوادث را داد؟ چنانچه پاسخ مثبت باشد آنوقت پرسش دومی هم فورا مطرح می شود چگونه دگر گونی ودست بدست شدنی در راه است ؟ آیا روحانی دارای چنان پایه ونیروئی در میان طبقات حاکم هست که نه تنها به زانو در نیاید بلکه خامنه ای را لگام بزند وقدرت اورا محدود کند ؟ در دوره ی سلطنت پهلوی بار اول که شاه علیه دکتر مصدق کودتا کرد ،در سی ام تیر ۱۳۳۰ با قیام مردم بخصوص مقاومت خود دکتر مصدق کودتا در هم شکسته شد،متاسفانه رهبری حزب توده ایران بنابر ماهیت پارلمانتریستی و رفرمیستی اش نتوانست از این شرایط عالی پیروزی مردم و عقب نشینی در بار استفاده کند.شاه بار دوم از آمریکا وانگلیس کمک گرفت و کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ را که تا چند روز دیگر به سالگردش می رسیم ، سازمان داد و اینبار با وادادن رهبری جبهه ملی ودکتر مصدق و همچنین بی عملی رهبری حزب توده ، کودتا گران که مشتی جیره خوران مزدور به رهبری شعبان بی مخ بودند به پیروزی دست یافتند. در دوره ی جمهوری اسلامی هم تا بحال این نوع در گیری ها بین حاکمان به پیروزی خمینی و خامنه ای تمام شده است . آنها توانسته اند همه را یا فراری دهند یا خانه نشین کنند و به تسلیم وادارند. آیا سناریوی تضاد موجود در حال رشد را چگونه باید نوشت. آیا اینبارهم روحانی را از میدان بدر می برند و اورا از نیمه قدرتی که دارد محروم خواهند کرد؟ نظری موجود است مبنی بر اینکه همه این بازی ها زیر سر خودشان است و برای مشغول نگهداشتن مردم می باشد. با این تئوری توطئه ما در اینجا کاری نداریم . ما ماتریا لیست های تاریخی هستیم ، از پراتیک وتاریخ می آموزیم و با مقایسه پدیدها و تحلیل فاکت ها طبق شرائط مشخص کنونی نتیجه می گیریم. همانطور که اشـاره شد تجربه ی عزل منتظری ، حذف خاتمی از صحنه ، حصر موسوی وقتل های پشت پرده ومخفی ، نشان می دهد که مخالفان پر قدرت هم نتوانسته اند در عمل کاری کنند. تنها

یک تجربه خارج از معمول داریم و آنهم عزل بنی صدر است که مسیر دیگری را طی کرد. بگذارید به تجربه ی عزل رئیس جمهور اول جمهوری اسلامی اشاره ای کنم چون آقای خامنه ای نشانی آنرا به روحانی داده است. حزب رنجبران ایران تجربه کودتای ضد بنی صدر را از نزدیک شاهد بود و رجوع به آن تجربه از این منظر با ارزش است که کمک می کند حرکت های بعدی بیت امام کنونی را پیش بینی کرد. دارودسته ی اصولگران که آن زمان ما آنها را انحصار طلبان می نامیدیم دست به یک کودتای آشکار با حکم ولایت فقیه زدند. در آن زمان همانند امروز تضاد در میان حاکمان شدید شده بود و بنی صد ر مثل روحانی برای تحکیم قدرت خود دربرابر جناح حزب جمهوری اسلامی تلاش می کرد. در گیری ها از سطح روزنامه ها وتریبون های سخنرانی عبور کرده بود و به خیابان ها کشیده شده بود. یکطرف طرفداران حزب جمهوری اسلامی ،حزب توده و اکثریتی ها و طرف دیگر سازما ن مجاهدین خلق ،حزب رنجبران ایران و بخشی از جبهه ی ملی که زیر نام دفتر رئیس جمهور به اتحاد عمل های موردی می پرداختند. اتحادی که در دوران انقلابات پرولتاریا ئی تنها هنگامی می تواند حتی تاکتیکی وموردی آن بسود طبقه کارگر صورت گیرد که حزب کمونیست و سازمان های کارگری بتوانند مشی سیاسی خود را اعمال کنند که این وضع در آن زمان میسر نبود و دیری نپائید که سازمان مجاهدین خلق راهش را جدا کرد و بر اثر تک روی در همان قدم های اول گاری اتحاد چرخش در گل ماند. اما این جمع به درستی در تحلیل خود از اوضاع وقوع کودتائی را علیه بنی صدر پیش بینی می کرد وبرای روشن شدن موضع بنی صدر، رفیقی از بنی صدر در جلسه ای که عمومی بود و رئیس جمهور به پرسش ها پاسخ می داد ، سوال کرد : با توجه به وخامت اوضاع و رشد تضاد چنانچه خمینی به بسود دارودسته حزب جمهوری اسلامی تصمیم بگیرد شما چگونه عمل خواهیدکرد .او گفت" من به امام خیانت نمی کنم "طولی نکشید که بنی صدر می بایستی تصمیمم بگیرد و راه خود را انتخاب کند. بنی صدر برای سرکشی به جبهه غرب رفته بود که از بیت امام تلگرامی دریافت کرد که فورا به تهران برگردد. او موضوع را با رفقای دفتر رئیس جمهور در کرمانشاه که برای دیدار بنی صدر به منطقه جنگی رفته بودند در میان گذاشت ومشورت کرد که چکار باید کرد؟ رفقای ما بی درنگ به او گفتند باید مقاومت کنی و به مردم بپیوندی و در منطقه شرائط برای حفظ رئیس جمهور موجود است . کردستان در آن زمان یک پارچه در آتش مقاومت در برابر نیروهای سرکوبگر حاکمیت بود و نیروهای فعال سیاسی هم مسلح بودند.رفیقی که حضور داشت نقل می کند که بنی صدر پس از شنیدن پیشنهاد به اتاق فرماندهان رفت و آنها از او خواستند به فرمان امام کند وبه تهران برگردد و او بدین ترتیب به اصطلاح وفادار به امام ماند وبه گفته اش به خمینی خیانت نکرد. باز گوئی این اتفاق برای اینست که پرسشی مطرح کنیم که در این اوضاع در حال تغییر آقای روحانی چگونه تصمییم خواهد گرفت ؟او هم همانند بنی صدر به خامنه ای خیانت نخواهد کرد و یا او از فرمان حکومتی سرباز خواهد زد.؟

خوب اوضاع کنونی با آنزمان تفاوت بسیار دارد . در درجه اول ایران امروز لشکر عظیمی از کار وزحمت را دارد که تحت استثمار شدید بسر می برد با خانوادهایشان به شصت میلیون نزدیک می شوند.نیروهای آگاه کارگری چپ وکمونیست با جمعبندی از گذشته با اینکه از لحاظ تشکیلاتی ضعیف اند اما با درایت تر عمل می کنند وهیچگونه توهمی نسبت به جناح ها ی بورژوازی ندارند.آنها نیک می دانند که استفاده از تضاد ها هنگامی که نه حزب مقتدر کمونیستی که استخوان بندیش را کارگران پیشروسیاسی طبقه تشکیل دهد ودر شرائط دیکتا توری مسلح اسلامی هیچ نیروی مسلح قابل حسابی تحت رهبری اش ندارد ، چنین تا کتیکی تنها می تواند به سود هر دو جناح بورژوازی تمام شود . بویژه اینکه باید نقش فعال امپریالیسم آمریکا را در محاسبه کاملا به حساب آورد. با روی کار آمدن ترامپ وسفر او به عربستان واسرائیل واعلام اینکه رژیم جمهوری اسلامی مرکز کل مشکلات خاور میانه است ، شرائط منطقه که از قبل در هرج ومرج بود و جنگ ها ی نیا بتی سراسر منطقه را پوشانده بود ، بشدت تغییر یافته است. جنگ چیزی جز ادامه سیاست با وسائل قتا له نیست.امروز در خاور میانه سراسر پر از جنگ و آشوب است و کلیه حکومت ها و نیروهای سیاسی رادر گیر کرده است. صف آرائی ها به شدت در حال شکل گیریست . کاری که در عرض چهل سال نمی شد انجام داد یکروزه صورت می گیرد . سازمان مجاهدین ضد آمریکائی وتروریست به دوست آمریکا و دمکرات تبدیل می شود.سلطنت طلبانی که بخون مجاهدین تشنه بودند و آنها را یکی از عوامل اصلی روی کار آمدن خمینی می دانستند به متحدین نزدیک در جبهه ی برانداز آمریکائی تبدیل می شوند.احزاب وسازمان های کردی از چپ گرفته تا راست ترین در اتحادی با هم کنار می آیند .

تاکتیک پرولتاریای ایران در این اوضاع چیست و چه باید باشد.

ادامه دهندگان راه انقلابی که در این صد سال گذشته با تمام نیرو برای ایجاد ایرانی نوین ،مستقل از نفوذ امپریالیستها ،بدور از خرافات مذهبی ،بدور از تعصبات ملی وقومی ،بدور از تبعیض جنسیتی ونژادی برای آزادی وبرابری و تحقق سوسیالیسم ونهایتن کمونیسم مبارزه کرده اند اکنون چه وظیفه ای در دستور دارند و چه باید کنند؟. آنها باید بدیل سوسیالیستی را متحدن در همه جا در برابر کلیه گرایشات بورژوازی و پرو امپریالیستی مطر ح سازند و این مبرم ترین گامی است که کلیه احزاب وسازمان های چپ ،سوسیالیستی و کمونیستی باید بر دارند. این یکی شدن روی اصول است یعنی خط کشی کامل طبقاتی و پاسخ به این نکته که دوستان انقلاب و دشمنان آن چه کسانی هستند و با کی ها باید متحد شد و با کی ها باید مبارزه کرد.در عین حال این وحدت روی یک بدیل سوسیالیستی آشکارا بیان می کند برای انقلابی اجتماعی که نظام برده داری استثمار انسان از انسان را بر می اندازد وسرمایه داری را برای همیشه ونهائی به خاک خواهد سپرد یکی شوند.

اما این یکی شدن بمعنی محو یکباره ی تفاوت ها بین آنها نخواهد بود .ما سال هاست هزینه سنگینی بابت اینگون توهمات در جنبش چپ داده ایم . هر بار که روی وحدت برای یکی شدن در حزبی یکپارچه و بدون رعایت تفاوت ها شده ایم نتیجه اش در نیمه راه ماندن وانشعاب وپراکندگی بوده است. گذار از سکتاریسم وفرقه گرائی راهی سخت وطولانی را طی خواهد کرد وشاید تنهاهنگامی که کل طبقه کارگر و توده های وسیع به مبارزه آگاهانه و فعال دست زدند و صفوف متشکل خود را استحکام بخشیدند چنین یکی شدن هائی هم تحقق پذیرد. تجربه ی صد سال گذشته نشان می دهد که مبارزه طبقاتی حتی در درون جوامع طبقاتی ادامه دارد، این مبارزه بازتاب عملی خود را در درون جنبش کمونیستی و در درون احزاب کمونیستی و تشکل های کارگری وتوده ای دارد. یکی شدن بر پایه ی قبول سوسیالیسم شرائط را برای ایجاد

بزرگترین و وسیعترین اتحاد توده ای که در بر گیرندهی دوستان اصلی انقلاب یعنی اکثریت عظیم ، فراهم می سازد. کلیه تشکل ها و افرادی که بر اصول کمونیسم علمی می توانند یکی شوند وظیفه دارند یکی شوند ، آنها در عین حال وظیفه دارند باکلیه تشکل هائی که فعلن نمی توانند یکی شوند ، بر پایه ی قبول بدیل سوسیالیستی متحد شوند و وجود تفاوت ها را به سدی در برابر این اتحاد تبدیل نکنند،بر عکس روی نکات مشترک، عمل مشترک در خدمت برنامه بدیل سوسیالیستی را سازمان دهند. تنها در چنین حا لتی است که می توانیم قد م به قدم نیروهای چپ و کمونیستی را در میان کارگران و توده ی وسیع مردم جا بیندازیم و بمعنی واقعی ودر عمل از انفراد کنونی در آ وریم . من به این امر باور دارم ،شدنی است . یکی شویم اگر می شود یکی شد

روی اصول که همان برنامه سوسیالیستی است متحد شویم وبگذاریم تفاوت باهم به مبارزهی ایدوئولوژیک بپردازند و درست ونادرست را توده ها خود با عقل خود تشخیص دهند. در این اتحاد روی نکات مشترک تکیه کنیم وعمل نمائیم

یکی شدگان ،متحد شدگان را در جنبش های عملی کنونی بویژه کارگری در عمل در گیر سازیم وکار توده ای را برای سازماندهی و آگاهی بخشیدن برنامه سوسیالیستی محکم در دست گیریم

راه دیگری نیست . بغرنج است پر پیچ وخم است اما همین است واز شرائط مشخص انقلا ب ایران و وضع صف آرائی نیروها ی آن بر می خیزد.

محسن رضوانی

بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.

اوضاع کنونی و وظایف کدامند؟

بررسی اوضاع کنونی در ایران با توجه به دو جانب داخلی و خارجی اهمیت ویژه ای یافته است. تا آنجا که مربوط به خارج می شود، امپریالیسم آمریکا در هماهنگی با رژیم صهیونیست اسرائیل و ایجاد جبهه ی مرکب از برخی کشورهای عربی و اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران با هدف سلطه یابی بر ذخایر غنی نفت و گاز و معادن متنوع و نیروی کار ارزان ایران و موقعیت استراتژیک خاورمیانه بزرگ، به ویژه تبدیل ایران به مثابه حلقه ی مهمی در تحقق این سلطه یابی، عجولانه به اقدامات توطئه ریزانه ی آشکار دست یازیده است: سیاست "رژیم چنج" را، با دوآلترناتیو داخلی و خارجی درایران : یا با کشاندن ایران به تعامل زیر نفوذ خود به صورت تحت فشار نظامی – اقتصادی – سیاسی قراردادن نظام حاکم و درعین حال ازطریق بسیج سلطنت طلبان، مجاهدین، احزاب و تشکلهای ملیت گرا به عنوان جای گزین رژیم جمهوری اسلامی، یا با درگیری جنگی مستقیم خود با نیروهای ایران چه در سوریه و چه بسیج کشورهای مرتجع عرب و نیروهای تروریست دست سازشان در منطقه، متحقق سازند. بدین ترتیب، تبدیل کشورایران به مستعمره ی پُست مدرن جدید، سلطه در منطقه ی حساس استراتژیک مهم این منطقه، نقشه ی پراهمیتی برای تامین هژمونی امپریالیسم آمریکا درجهان در صورت کسب پیروزی می باشد.

بنابراین جبهه ی ارتجاعی امپریالیستی چه از خارج و چه از داخل با داشتن وجوه اشتراک بین نیروهای موردنظرش، با همراه شدن با یکدیگر، در شرایط رشد تضاد در درون نیروهای حاکم جمهوری اسلامی، عمده گی یافتن یکی از این راه حلهای امپریالیستی مشخص تر و یا توامان باهم خواهدشد. مع الوصف با توجه به خطراتی که در صورت شرکت دو رژیم صهیونیستی اسرائیل و وهابیستی عربستان سعودی در جنگ با رژیم کنونی ایران، وجود دارد، امکان زیر ضربه قرار گرفتن اینان، به تضعیف این متحدان امپریالیسم آمریکا منجرشوند. لذا با ایجاد اغتشاش و درگیری در درون ایران، با توجه به وجود مخالفان ضد رژیم جمهوری اسلامی - چه درسطح جناحهائی از سرمایه داران خصوصی با جناح مسلط دولتی و چه نیروهای بورژوائی و خرده بورژوائی سلطنت طلب و سکولار، و ازاین طریق ایجاد توهُم در میان توده های کارگر و زحمت کش غیر متشکل در حمایت از این اپوزیسیون بورژوائی به منظورکسب قدرت دولتی، برای امپریالیستها دردسر کمتری خواهد داشت. نباید این واقعیت را نادیده گرفت که درصورت بروز جنگ با دخالت از خارج، روسیه نیز تن به سلطه گری آمریکا در ایران نخواهد داد و وارد معرکه خواهدشد. نمونه ی جنگ در سوریه می تواند درایران تکرار شود که درآن صورت بزرگ ترین ضربات به توده های کارگر و زحمت کش و دربه دری در بر خواهد داشت.

در جریان رشد این تضادها درمیان هیئت حاکمه ی ایران، پس از انتخابات دوره ۱۲ ریاست جمهوری و انتخاب نشدن کاندید خامنه ای، امپریالیسم آمریکا فعالانه به تکوین دست به دست شدن حاکمیت توسط بخش مدافعان خصوصی سازی نظام سرمایه داری سکولار می پردازد که به مثابه آلترناتیو جدید می تواند فریبنده باشد. ولی با توجه به شکست انقلابات نظیر انقلاب بهمن ۱۳۵۷، سرفرودآوردن به این نوع آلترناتیو سازی ارتجاعی جز رنج و مشقت و مرارت به بار نخواهدآورد.

این درگیریهای داخلی بین سرمایه داران – چه داخلی و چه داخلی با خارجی - هیچ گونه نفعی برای کارگران و زحمت کشان نداشته و صدمات و قربانیان زیادی نیز دراین ماجرا به اینان وارد کرده و چرخ استثمارگری و ستم گری نظام سرمایه داری مثل سابق تداوم خواهد یافت. هرگونه ایجاد توهُم در میان توده ها – همانند آنچه که دراواخر نظام سلطنتی پهلوی روی داد، وجایگزینی این نظام با رژیم جمهوری اسلامی پیش آمد، سرشکسته گی توده ها به ویژه نیروهای سیاسی مدافع کارگران و زحمت کشان آشکار خواهد شد که پاسیویته ممتد دیگری به همراه خواهد آورد.

به این اعتبار در جواب دادن به راه حل اوضاع آشفته کنونی ایران، روی سخن ما با حرکت جدید بلا درنگ کارگران و زحمت کشان است تا با درنظر گرفتن واقعیات موجود کنونی و به منظور جلوگیری ازتسلیم شدن در میدان زور آزمائیها به مرتجعان حاکم داخل و طمع امپریالیستها در غارت ایران، ضرورت بوجود آوردن جنبش نیرومند پیشرو کارگری، اقدامات تاریخ ساز سرنوشت خویش را تشخیص داده و با محکم به دست گرفتن این حرکت نشان دهند

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

که رهائی ایران از دست استثمار و ستمگری سرمایه امپریالیستی و داخلی در گرو قیام جنبش عظیم طبقه کارگر و زحمت کشان درقطع این دستهای متجاوز به حقوق توده های مردم می باشد. درنگ در محکم به دست گرفتن این واقعیات بی تفاوتی نسبت به پیامهائی خواهد بود که ازجمله توسط زنده یاد شاهرخ زمانی و علی نجاتی به شما چندسال پیش داده اند.:

در پیام " پیش به سوی حزب و اتحادیه های سراسری کارگران برای رسیدن به آزادی و برابری و حاکمیت دمکراتیک کارگران

"تشدید بحران ساختاری و فروپاشی مناسبات اقتصادی و اجتماعی نظام سرمایه داری ایران و در نتیجه اعتلای جنبش انقلابی و همچنین خوف جمهوری اسلامی از حرکت های اعتراضی توفنده کارگران، معلمان، پرستاران و دیگر اقشار زحمتکش در متن ستم نابرابری، جهت رسیدن به نان و آزادی و حاکمیت دموکراتیک شورایی کارگران، ضرورت طرح برنامه و عمل سازمان یافته را درحین کسب خواسته های اولیه و روزمره در اولویت وظیفه نیروهای انقلابی قرار داده است.

طبقه ۱۴ میلیونی کارگر ایران با ۵۰ میلیون خانوار به عنوان ستمدیده ترین بخش مردم و همچنین نیروی اصلی تولید و ادامه حیات جامعه و تنها نیروئی که توان برقراری حاکمیت شورایی را دارد که اکنون با بالاترین آمار اعتصاب و مبارزه باردیگر درتاریخ برای مقابله با دیکتاتوری و بهره کشی خود را بعنوان نیروی بالقوه نشان می دهد که باید از طریق فعالیت سازمان یافته نیروهای انقلابی با برنامه و فدراسیون و کنفدراسیون، سیاسی – انقلابی درقالب جبهه متحد کارگری، هسته ها و کمیته های انقلابی و حزب طبقه کارگر و شوراهای کارگری سازماندهی شده و از نیروی بالقوه پراکنده و طبقه درخود به نیروی بالفعل، متحد و طبقه برای خود تبدیل شود، یعنی با ارتقاء آگاهی و متشکل در قالب یک طبقه به صورت همبستگی سراسری(دست یابی به وحدت و تشکیلات) آماده انجام وظیفه تاریخی – انقلابی خود شود..." از زندان گوهردشت ۱۳۹۳/۱۲/۲۷- شاهرخ زمانی

در **"پیام علی نجاتی عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه به تمام کارگران کشور به منظور چاره یابی در اوضاع کنونی در۳۱ شهریور ۱۳۹۲"** آمده است: "کارگران:

اکنون وخامت اوضاع اقتصادی کشور به حدی رسیده است که حتی مسئولان دولتی و نمایندگان بخش خصوصی، بسیاری از دست اندرکاران قبلی و آنهائی که کرسی های حکومت را تصاحب کرده اند همگی از اقتصاد ورشکسته و از هم گسیخته حرف می زنند، چنانکه گوئی از سیل یا زلزله سخن می گویند و گویا در ایجاد این وضعیت هیچ نقشی نداشته و صرفا تماشاگر بوده اند!

افت شدید تولید در صنایع نفت (کاهش صادرات به کمتر از یک سوم، کاهش فعالیت و تأخیر در اجرای پروژه های نفت و گاز و غیره)، سقوط تولید در صنایع خودرو سازی و فعالیت های پیرامونی آن (کاهش سطح تولید خودرو به حدود یک سوم سال پیش، بیکار شدن ۱۲۳۰۰۰ کارگر صنایع قطعه سازی و غیره)، بیکار سازی در صنایع فولاد و ذوب فلز، بیکاری بیش از یک میلیون کارگر در پروژه های عمرانی طی دو سال اخیر (براساس اظهارات کانون‌عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی)، کاهش فعالیت های ساختمانی، کاهش تولید صنایع غذائی، وضع فاجعه بار کشاورزی، ورشکستگی شمار زیادی از بنگاه ها و بسته شدن کارخانه ها و کارگاه ها، افزایش سرسام آور بدهی های پرداخت نشدهٔ بنگاه ها و اشخاص به بانک ها و غیره تنها بیانگر جزئی از اقتصاد نابسامان کشور است.

فشار اصلی این نابسامانی بر دوش کارگران است، زیرا کارگران بزرگترین طبقهٔ اجتماعی کشور و بزرگترین مولد ثروت در جامعه اند. با این حال مزد اکثریت قریب به اتفاق کارگران کمتر از نصف یا ثلث خط فقر است و این تازه هنگامی است که کاری داشته باشند یا اگر کار دارند مزدشان به موقع پرداخت شود و ماه ها و ماه ها به تعویق نیافتد! وضع میلیون ها بیکار که هر سال به گفتهٔ رئیس جمهور جدید بیش از یک میلیون جویای کار به صفوف آنها افزوده می شود و اکثریت قریب به اتفاق آنها مستمری بیکاری یا کمک دیگری دریافت نمی کنند، از کارگران شاغل به مراتب بدتر است. وجود میلیون ها کودک کار محروم از تحصیل و شرایط عادی رشد جسمی و فکری که در معرض استثمار شدید و انواع خطرات و بیماری ها قرار دارند راز پنهانی نیست. همان طور که کسی نمی تواند منکر وجود ۴ میلیون معتاد (طبق مصاحبهٔ محمود سریع القلم با آفتاب، ۶ مرداد ۱۳۹۲) و شمار روز افزون گدایان یا تهی دستانی شود که هر روزه کنار در سازمان ها و بنیادها یا مساجد و کوچه ها و خیابان ها برای دریافت کمک یا خواروباری به منظور سیر کردن شکم خود و خانواده شان صف می کشند.

تورم بالای ۴۰ درصد و آمارها و اطلاعات بدتر از اینها هر روز در رسانه های رسمی قابل خواندن، دیدن یا شنیدن است. بیان اینها برخلاف گفته های مقامات عالی کشور، سیاه نمائی نیست، اینها تنها نشانگر و شاخصی از واقعیات جامعه اند! البته در این واقعیت، بخش «سفید» و «رنگین» هم هست که به نمونه هائی از آن اشاره می کنیم:

در همین وضعیت رکود اقتصادی و تورم شدید و کم سابقه، به نحوی باور نکردنی شاهد دو و نیم برابر شدن شاخص بورس سهام در طول یک سال گذشته هستیم. این شاخص بیانگر قیمت متوسط سهام عرضه شدهٔ بنگاه ها در بورس است. شاخص بورس سهام از ۲۴۰۰۰ واحد در اول مرداد ۱۳۹۱ به بالای ۶۰۰۰۰ واحد در شهریور ماه ۱۳۹۲ رسیده یعنی دارائی سهامداران شرکت های ثبت شده در بورس در طول یکسال بیش از ۲,۵ برابر شده است که بیانگر افزایشی بیش از ۱۵۰٪ در سال است. و این علاوه بر سود تقسیم شده ای است که سهامداران هر سال دریافت می کنند. حتی اگر کسی شاخص بورس و تغییرات آن را نشناسد به هر حال شاهد ساخته شدن ویلاها، کاخ های مجلل و آسمان خراش ها، هتل ها و تفریح گاه های افسانه ای در کنار دریا و نقاط خوش آب و هوا، جولان خودروهای سوپر لوکس در خیابان ها، کشتی ها و قایق های تفریحی، هواپیماهای شخصی، حساب های بانکی میلیاردی در بانک های داخل و خارج و غیره و غیره هست که به اقلیتی انگشت شمار تعلق دارند. یعنی در کنار فقر سیاه، گرسنگی، بیکاری، بیماری، بی آیندگی میلیون ها و میلیون ها نفر شاهد افزایش ثروت میلیاردی اقلیتی یک درصدی یا کمتر، چه در شرایط رونق و چه در شرایط رکود اقتصادی،هستیم...

خلاصهٔ کلام اینکه کارگران با وضعیت اقتصادی بحرانی بی سابقه و با شرایط سیاسی حادی روبرو هستند. ما کارگران برای هستی خود و آیندهٔ خود و نسل های آینده، برای حل درست و پایدار بحران و سوق دادن جامعه به سمت پیشرفت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی باید دست به دست هم بدهیم و مشترکا چاره اندیشی کنیم. در یک کلام، کارگران و زحمتکشان باید تنها به نیروی مبارزهٔ جمعی متحد خود پای بند باشند.

محورهای چاره اندیشی

شمار قابل توجهی از کارگران به این درک رسیده اند که برای دستیابی به خواست هایشان باید نه تنها به مسایل اقتصادی

و اجتماعی بلکه به موضوعات سیاسی و فرهنگی نیز توجه کنند. زیرا کارگران و توده های زحمتکش تنها در شرایط تأمین حقوق سیاسی و شهروندی و در پرتو فرهنگی روشنگرانه و مترقی می توانند مبارزات خود را گسترش دهند و به خواست های اقتصادی و اجتماعی خود نیز به صورتی پایدار دست یابند. رویکرد کارگران به اقتصاد و سیاست و مبارزات آنها در این عرصه ها تنها هنگامی واقعا برای این طبقه ثمربخش خواهد بود که مبتنی بر استقلال سیاسی و تشکیلاتی خود کارگران و اتحاد آنان باشد، در غیر این صورت طبقات دیگر این تلاش ها را به سود خود مصادره خواهند کرد. در این راستا موارد زیر را که تا کنون به شکل های مختلف از سوی تشکل های کارگری مطرح شده است به عنوان چارچوبی برای بحث، چاره اندیشی و عمل به همهٔ کارگران ارائه می دهیم با این امید که با هم اندیشی و همیاری به راهکارهای مشترکی برای دستیابی به خواست مشترک حداقل همهٔ کارگران دست یابیم."

اما در جواب دادن به این پیامهائی که از دل کارگران آگاه برخاسته به نیازهای مبرم طبقه کارگر و زحمت کش، به ویژه از جانب نیروهای سیاسی که خود را مدافع کارگران می نامند عمل شایسته ای صورت نگرفته و روزانه صدها گزارش و رویداد در تجاوز به حقوق کارگران، زنان، معلمان، پرستاران، دانشجویان، بازنشسته گان، ملل تحت ستم نشان داده و می شنویم که تا چه حد پیامهای کارگران مبارز دقیق و درست بوده و در غیر به کارگیری این رهنمودهای آنان، چرخ استثمارگری و ستمگری مثل سابق خواهد چرخید که نمونه های زیر دال بر این واقعیات است:

*****

صبا فولاد زاگرس با مشکل تامین مواد اولیه مواجه است

به دنبال تجمع روز گذشته ۱۲۰ نفر از کارگران اخراجی کارخانه صبا فولاد زاگرس؛ مقابل ساختمان سازمان صنعت، معدن و تجارت چهارمحال و بختیاری رئیس این نهاد دولتی در گفتگو با رسانه‌ها گفته است: کارفرمای این کارخانه افزایش قیمت مواد اولیه تولید را دلیل اخراج کارگران عنوان کرده و گفته است که تولید این کارخانه دیگر صرفه اقتصادی ندارد.

ایلنا؛ ... ۲۰۱۷/۰۶/۲۵

کارخانه «صنایع فولاد گلستان» با ۱۳۰ کارگر تعطیل شد

یک منبع خبری در کارخانه «صنایع فولاد گلستان» از تعطیلی این واحد تولیدی و بیکاری بیش از ۱۳۰ کارگر این کارخانه خبر داد.

کارخانه «صنایع فولاد گلستان» که در زمینه تولید انواع مفتول و میلگرد در شهرستان مینودشت در استان گلستان فعالیت دارد، از اول تیر ماه سال جاری (۹۶) به دلیل مشکلاتی که در زمینه تهیه مواد اولیه تولید دارد؛ تعطیل شده و تمامی کارگران آن هم اکنون بیکار شده‌اند.

این کارگران که به صورت میانگین بین ۱۰ سال سابقه کار دارند، در ادامه درباره وضعیت خود می‌گویند: مجموع ۱۳۰ کارگر این واحد تولیدی بعد از تعطیلی کارخانه همه اکنون بیکارند و برای دریافت مقرری بیمه بیکاری به اداره کار شکایت کرده‌اند.

کارگران می‌گویند پیش از این شرایط تولید در کارخانه صنایع فولاد گلستان که به فولاد مینودشت شهرت دارد بسیار خوب بود و آنچه در این مدت کوتاه باعث بحرانی شدن وضعیت این واحد شده است؛ تفاوت قیمت جهانی فولاد بین ایران و خارج از کشور است که به مقدار قابل توجهی افزایش یافته است. به گفته آنان؛ در حال حاضر شرکت‌هایی که تولید فولاد دارند ترجیح می‌دهند به‌جای اینکه شمش فولاد را به کارخانجات مصرف کننده داخلی بدهند؛ به خارج از کشور صادرات دارند.

آنها با یادآوری اینکه کارگران برای پیگیری مشکلات بوجود آمده بارها به نهادهای دولتی مستقر در شهرستان مینودشت مراجعه کرده‌اند، در خاتمه گفتند: باتوجه به وضعیت نامناسب معیشتی و شرایط دشوار اقتصادی انتظار داریم تا کارفرمای با بازگشایی کارخانه امکان اشتغال دوباره را برای کارگران فراهم کند.

به گفته کارگران صنایع فولاد گلستان کارفرمای این واحد تولیدی در عین واحد مالک چندین کارخانه تولیدی وصنعتی در استان گلستان و شهرستان مینودشت است.

۲۰۱۷/۰۶/۲۵

مصدومان انبار گوگرد پالایشگاه اصفهان به ۲۰ تن رسید

در حادثه انبار گوگرد پالایشگاه اصفهان ۲۰ نفر دچار مسمویت با گازهای گوگردی مثل SO_2 شده که به بهداری شرکت های همجوار منتقل و تحت مداوا قرار گرفتند.

به گزارش منابع کارگری ایلنا از اصفهان، در حادثه صبح امروز انبار گوگرد پالایشگاه اصفهان ۲۰ نفر دچار مسمومیت با گازهای گوگردی مثل SO_2 شده که به بهداری شرکت های همجوار منتقل و تحت مداوا قرار گرفتند. بر اساس گزارش این منابع، شمار بسیاری از این مسموم شدگان به صورت سرپائی تحت مداوا قرار گرفته و تعدادی دیگر نیز به بیمارستان گلدیس شاهین شهر منتقل گردیدند. همچنین بر اساس پیگیری های خبرنگار ایلنا با بیمارستان گلدیس شاهین شهر اصفهان مسئولان اورژانس این بیمارستان از هرگونه پاسخگوئی در این زمینه خودداری کردند. همچنین بنا به گزارش مقامات آگاه، این انبار دوبار دچار حریق شد و کمبود مراکز پزشکی در این منطقه صنعتی یکی از معضلاتی است که امدادرسانی در هنگام حادثه را با مشکل روبه رو می سازد.

کارگران چوب و کاغذ مازندران دو ماه مزد طلبکارند/معطلی بازنشستگان برای دریافت سنوات پایان کار

در حدود ۱۸۰۰ کارگر کارخانه چوب کاغذ مازندران دستمزدهای اردیبهشت و خرداد ۹۶ و بخشی از دستمزد فرودین ماه خود را دریافت نکرده‌اند. در عین ۲۰۰ بازنشسته این کارخانه که در سالهای گذشته به تدریج بازنشسته‌شده‌اند به صورت قسطی پرداخت شده است.

جمعی از کارگران کارخانه چوب و کاغذ مازندران در تماس با ایلنا با اشاره به مشکلات معیشتی خود گفتند: در حدود ۱۸۰۰ کارگر هستیم که در بخش‌های مختلف این کارخانه به صورت رسمی، قراردادی و پیمانکاری کار می‌کنیم و در حال حاضر بابت دستمزدهای فرودین و اردیبهشت ماه طلبکاریم...

این وضعیت در حالی است که به گفته این کارگران با وجود داشتن حرفه‌ای سخت و طاقت فرسا، مبلغ دریافتی آنها رقمی نزدیک به حداقل مزد است و هنوز خواسته های آنها در مورد اجرای طرح طبقه بندی مشاغل تامین نشده است.

در عین حال کارفرما تنها حداقل دستمزد قانون کار را به این ۲۰۰ کارگر پرداخت می‌کند که این امر بارها مورد اعتراض آنها قرار گرفته است. ۲۰۱۷/۰۷/۰۱

تجمع معلمان آزادِ سراسر کشور مقابل خانه ملت/ شاگرد مغازه باید بیمه باشد؛ اما ما نَه!

صبح روز (یازدهم تیرماه) بیش از صد نفر از معلمان شاغل در مدارس غیرانتفاعی از سراسر کشور به تهران آمدند و مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کردند. این معلمان که نه از حق بیمه بهره‌مندند و نه حداقل دستمزد مصوب شورای عالی

کار نصیبشان می‌شود، از شرایط شغلی خود به شدت ناراضی هستند.
یکی از حاضران در این تجمع می‌گوید: فرق ما با معلمان رسمی چیست؟ ما هم همان کار را انجام می‌دهیم اما دستمزدمان از آنها خیلی کمتر است؛ در تابستان درآمد نداریم و از مزایای بیمه هم محرومیم و این به هیچ‌وجه عادلانه نیست. این معلم آزاد خواسته خود را جذب در آموزش و پرورش و برخورداری از مزایای دیگر معلمان عنوان کرد.
این معلمان که از چند روز پیش در فضای مجازی برای این تجمع هماهنگی کرده بودند، از ساعات ۸ صبح مقابل مجلس شورای اسلامی جمع شدند و هم‌اکنون نیز در حال رایزنی با مقامات و نمایندگان مجلس هستند. ۲۰۱۷/۰۷/۰۳

دور جدید اعتراض کارگران هپکو از سر گرفته شد

حدود ۹۰۰ کارگر کارخانه ماشین سازی هپکو اراک، دیروز و امروز (۱۲ و ۱۳ تیرماه) در اعتراض به عملی نشدن وعده کارفرما مبنی بر پرداخت مطالبات معوقه، دور جدید اجتماعات خود را آغاز کردند.
یکی از کارگران هپکو با اعلام این خبر به ایلنا گفت: حدود ۹۰۰ کارگر کارخانه هپکو اراک دیروز و امروز (۱۲ و ۱۳ تیرماه) به نشانه اعتراض به محقق نشدن وعده پرداخت مطالباتشان از سوی کارفرمای در فاصله محل کارخانه تا ساختمان استانداری و میدان مرکزی شهر اراک را راهپیمایی کردند.
وی در ادامه این کارگر در تشریح جزئیات اعتراض خود وسایر همکارانش گفت: از روز شنبه (۱۳ خرداد ماه) سازمان خصوصی سازی مدیریت این واحد صنعتی را به شرکت هیدرو اطلس واگذار کرده است که یکی از تعهدات این واگذاری برعهده گرفتن مسئولیت پرداخت ۴ ونیم ماهه مزد کارگران بود که هنوز محقق نشده است.
به گفته وی ، قرار بود بر اساس تعهدات کارفرمای جدید تا پایان خرداد ماه همه معوقات مزدی وبیمه ای کارگران پرداخت شود اما تا به امروز که ۱۳ روز از پایان خرداد ماه می‌گذرد ظاهرا کارفرمای جدید توان مالی کافی برای پرداخت مطالبات معوقه کارگران را ندارد. این در حالیست که مسئولان اهلیت مالی شرکت هیدرو اطلس را به عنوان خریدار جدید هپکو تضمین کرده بودند.
وی یادآور شد: به دنبال برپایی دور نخست اعتراضات کارگران هپکو اراک که در سال گذشته اتفاق افتاد، سازمان خصوصی سازی سهام دار سابق(شرکت واگن سازی کوثر) را به دلیل نداشتن اهلیت برکنار کرد و در نتیجه اعتراضات صورت گرفته خاتمه یافت.
او با بیان اینکه تصور این بود که سهامدار جدید در مقام کارفرما به تعهدات خود عمل خواهد کرد، افزود: وضعیت مالی کارگران مناسب نیست و آنان برای تامین معاش خود ناتوان شده‌اند و این در حالی است که کارفرمای جدید قبل از واگذاری، مرتبا وعده پرداخت تمامی مطالبات را می‌داد.
کارگران معترض هپکو می‌گویند: مسئولان بدون در نظر گرفتن شرایط زندگی آنها در مورد واگذاری این واحد صنعتی تصمیماتی را اتخاذ می‌کنند که کاملا به زیان آنها و خانواده‌هایشان است و برای همین است که آنها با برپایی اجتماعات صنفی پیگیر خواسته‌های خود شده‌اند. ۲۰۱۷/۰۷/۰۴

«گرمای شدید هوا» علت انفجار در پالایشگاه آبادان/
حال دو نفر از مصدومین وخیم است

علت انفجار روز گذشته در پالایشگاه آبادان، گرمای شدید و تصاعد گاز عنوان شده‌است.
این دو مصدوم از عصر روز گذشته به اهواز اعزام شده‌اند و هم‌اکنون در بیمارستان سوانح سوختگی اهواز بستری هستند.
در عین حال منابع خبری روند حادثه و علت آن را اینطور تشریح کردند: در هنگام حادثه، کارگران در حال کنده‌کاری در زیر لاین گازِ پالایشگاه بودند؛ چون فشار گاز بالا بوده و گرمای هوا هم بسیار شدید بوده، گاز متصاعد شده و انفجار رخ داده است.
به گفته کارگران و منابع محلی اگر عملیات در ساعت خنک‌تری از شبانه روز انجام می‌شد، احتمال بروز انفجار بسیار پایین و نزدیک صفر بود.
گفتنی است حوالی ساعت ۱۵ روز گذشته، یک انفجار در پالایشگاه آبادان رخ داد؛ در این انفجار، شش کارگر مصدوم شدند. ۲۰۱۷/۰۷/۰۴

دو علامت متضاد از بازار کار

تازه‌ترین گزارش از وضعیت اشتغال‌زایی دو علامت متناقض از بازار کار را مخابره می‌کند. افزایش نرخ بیکاری با وجود حفظ روند اشتغال‌زایی از بارزترین ویژگی‌های بازار کار در فصل نخست امسال است.
براساس گزارش مرکز آمار، در بهار امسال نسبت به دوره مشابه ۷۰۳ هزار نفر شغل ایجاد شده، اما از طرفی نرخ بیکاری نیز بالارفته و به ۱۲/۶ درصد رسیده است.
یکی از دلایل چنین تناقضی، رکوردزنی نرخ مشارکت است. «دنیای‌اقتصاد» در گزارشی علاوه‌بر تحلیل داده‌ها از بازار کار، مختصات اشتغال‌زایی در دوره مذکور را بررسی کرده است.
طبق اعلام مرکز آمار، نرخ مشارکت بازار کار ایران در طول یک دهه گذشته حد نصاب جدیدی را ثبت کرده است. در بهار ۹۶ نرخ مشارکت کل اقتصاد ایران به عدد ۴۰/۶ درصد رسیده است. پیش از این شاخص مذکور در تابستان ۸۶ عدد ۴۱/۳درصد را ثبت کرده بود که همچنان پایین‌تر از آن مقدار قرار دارد. ..نرخ بیکاری نیز در بهار سال جاری به ۱۲/۶ درصد رسیده که روند صعودی در بازه سالانه و فصلی طی کرده است.

شاخص کار شایسته در وضعیت قرمز

از دید ساعات‌کار نیز داده‌های مرکز آمار حاکی از این است که همچنان حجم قابل توجهی از شاغلان کشور بیشتر از حد استاندارد کار می‌کنند. ..در بازه سالانه می‌توان این‌طور تعبیر کرد که تعداد شاغلانی که بیشتر از ساعات کار مجاز فعالیت دارند، با شیبی نزدیک به تعداد کل شاغلان در مسیر افزایشی قرار دارد.
با توجه به این گزارشات چنانچه کل طبقه ی کارگر ایران در ایجاد سندیکاها و فدراسیونهای کارگری از خود فعالیت درخشانی نشان ندهند؛ و در این راستا کارگران آگاه کمونیست در صدد تهیه ی برنامه ی کل نیروهای کمونیست – که از جانب حزب ما طرح اولیه ای در اختیار شما جهت تصحیح و تدقیق قرار خواهدگرفت، فعالانه شرکت داشته باشند به مناسبت صدمین سالگرد ایجاد حزب کمونیست اول، گام جدی جدیدی در ایجاد حزب کمونیست انقلابی دوم در شرایطی هرچه زودتر اقدام کنیم که اوضاع کنونی ایران روز به روز در مسیر تغییرارتجاعی و احتمالا دست به دست شدن حاکمیت توسط جناحهای دیگر سرمایه داری می تواند در پیش باشد و اگر طبقه کارگر به ایجاد ستاد رهبری کننده پیشرو کمونیست بپردازد، خواهد توانست دربرابر ترفندهای داخلی و جهانی نظامهای سرمایه داری ایستاده و در براندازی حاکمیت این نظام درایران مبارزه ی تعیین کننده ای را برای رهائی مردم و گذار به انقلاب سوسیالیستی فراهم سازد.

ک.ابراهیم
۱۳۹۶/۴/۱۵

در جنبش جهانی ... بقیه از صفحه آخر

به طور غیر قانونی تحت عنوان قانون به اصطلاح پیشگیری از فعالیت غیر قانونی (UAPA) افرادی را دستگیر کرده است، و با استفاده از این قانون، علیه سازمان هایی که دولت آنها را به عنوان سازمان های "تروریستی" می نامد، برای دستگیری مورد استفاده قرار می دهد. تظاهرات عظیم در سراسر کشور رخ داده است که معترضین خواستار اوراق شدن این پروژه، لغو UAPA، آزادی همه دستگیر شده گان و جبران خسارات به کلیه افرادی که تحت تعقیب قرار گرفتند. تمام احزاب چپ شامل CPI، CPI (M)، Liberation CPI (ML)، PCI CPI (ML)) و بسیاری دیگر در این اعتراضات شرکت کرده اند. ما همچنین همبستگی بین المللی خود را نسبت به این اعتراضات اعلام می کنیم.

امروز، آدم کشهای TMC در خیابان ها در منطقه اطراف ۱۵ روستا پرسه می زنند. چون آنها قادر نیستند در روستا ها نفوذ پیدا کنند، هر زمان که روستاییان از روستا خارج می شوند آنها متوسل به حمله به آنها می شوند. روستاها با یک محاصره اقتصادی مواجه هستند. روستاییان مورد ضرب و شتم قرار می گیرند، حتی دستگیر می شوند اگر آنها روستاها را ترک کنند تا برای خرید ضروریات یا برای شرکت در امور بانکی یا رسمی و غیره روستا را ترک کنند، مثلاً ملزوماتی مانند شیر و سبزی جات اجازه ورود به روستاها را ندارد. حتی یک تیم از جمله قاضی بازنشسته دادگاه عالی را متوقف کردند و او را مورد ضرب و شتم قرار دادند.

ما به طور کامل از مبارزه مردم بانگور برای زندگی شرافتمندانه، معیشت، محیط زیست و جلوگیری از آلودگی هوا حمایت می کنیم. ما خواهان توقف فوری محاصره اقتصادی روستاهای بانگور هستیم. ما از تمام نیروهای دموکراتیک و چپ در هند می خواهیم که این سوال را نه تنها به عنوان دفاع از محیط زیست در نظر بگیرند، بلکه به عنوان حقوق دموکراتیک نیزباید مطرح گردد. ما سعی و کوشش خواهیم کرد تا طبقه کارگر و مردم مظلوم را در کشورهای خود از این جنبش مطلع سازیم و آنها را نیز از مبارزه به حق شما آگاه و بسیج کنیم.

امضا کنندگان دو اعلامیه در پیوست

- ORC سازمان انقلابی کنگو، جمهوری دموکراتیک کنگو
- ۲- MMLPL خط پرولتری مارکسیست-لنینیست مراکش
- ۳- (ML) حزب کمونیست CPSA آفریقای جنوبی (مارکسیست-لنینیست)
- ۴- PPDS میهنی حزب سوسیالیست دموکراتیک تونس
- ۵- سازمان مارکسیست-لنینیست MLOA افغانستان
- ۶- CPB حزب کمونیست بنگلادش
- ۷-(ML) ستاره سرخ حزب کمونیست هند (مارکسیست-لنینیست)
- ۸- حزب رنجبران ایران
- ۹- NCP (مشعل) حزب کمونیست نپال
- ۱۰-APTUF فدراسیون اتحادیه های کارگری پاکستان
- ۱۱.NDMLP حزب نوین دموکرات مارکسیستی-لنینیستی، سریلانکا
- ۱۲- گروه انقلابیون کمونیست "در Krasnyj ها Klin" [قرمز گوه])، بلاروس
- ۱۳- حزب کمونیست بلغارستان
- ۱۴- MLPD حزب مارکسیست لنینیست آلمان
- ۱۵- سازمان کمونیستی یونان
- ۱۶- سحر سرخ، هلند
- ۱۷- بستر های نرم افزاری مارکسیست-لنینیست، روسیه
- ۱۸- گروه مارکسیست-لنینیست از سوئیس
- ۱۹- حزب کار، یوگسلاوی (سابق)
- ۲۰- حزب کار - بوسنی و هرزگوین
- ۲۱- حزب کمونیست کلمبیا - مارکسیست لنینیست مائوئیست
- ۲۲- حزب کمونیست مارکسیست-لنینیست، جمهوری دومینیکن
- ۲۳- حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) پاناما
- ۲۴- حزب کمونیست (مستقل) پاراگوئه
- ۲۵- PML حزب مارکسیست-لنینیست پرو
- ۲۶- PPP حزب پرولتری پرو
- ۲۷- سازمان کمونیستی لوکزامبورگ
- ۲۸- حزب بلشویک (شمال کردستان و ترکیه)

امضا پس از تاریخ انتشار:

۲۹. حزب نوین کمونیست هائیتی (مارکسیست-لنینیست))

.....

اعلام همبستگی با کارگران معدن در اوکراین

روز ۴ می ۲۰۱۷ ، با شروع یک تظاهرات جدید کارگران و تا کنون بزرگترین در اوکراین در قرن ۲۱ مشخص شد. در این روز کارگران شب کار (شیفت شب) از سه معادن سنگ آهن Krivoj Rog متحداً ترک محوطه معدن را نپذیرفتند. مجمع تصمیم گیری کارگران در زیر زمین برگزار شد. کارگران معدن خواسته های خود را مطرح کردند، مانند افزایش دستمزد ها برای کارگرانی که کار سنگین انجام می دهند تا ۱۰۰۰ دلار، یا حداقل برابر با سطح دستمزد سال ۲۰۱۲!

در روز ۶ می، ۲۰۱۷ مه کارگران معدن آرتم (Artem)) به اقدامات اعتراضی کارگران معدن سنگ آهن پیوستند. در روز ۱۰ می ۲۰۱۷ ، کارگران معدن Jubilejnaja بدون ترک محل معدن در زیر زمین باقی ماندند. چیزیکه قابل توجه است این است که جنبش کارگران در معادن خصوصی نیز توسعه و سرایت یافته، از جمله در میان گروههای شرکت Evraz، روسیه و Arcelor Mittal توسعه یافته است. دیگر معادن به سرمایه داران الیگارشی اوکراین تعلق دارند. اکنون، اعتراضات و ناآرامی های کارگران در حال افزایش است، همچنین در معادن ذغال سنگ دولتی حوضه ی Lwow-Wolynsk.

یک گزارش از اوکراین می گوید: « امر مثبتی ست که کارگران اوکراین در حال حاضر برای دفاع از حقوق اجتماعی و اقتصادی خود بپا خواستند و اجازه نمی دهند که جنبش آنها توسط هر حزب سیاسی بورژوایی ربوده شود. این وضعیت بسیار ضروریست، مانند هیچ وقت در گذشته، برای ایجاد حداکثر ساختار هماهنگی افقی در میان کارگران معترض، هم چنین فراخواندن کارگران در سراسر جهان برای همبستگی بین المللی با کارگران معترض اوکراین. » اگر چه در این لحظه اکثر اعتراضات به پایان رسیده است، ICOR امروز و در آینده خواستار همبستگی گسترده با کار گران معدن در اوکراین می باشد. ارسال پیام های همبستگی، اطلاع رسانی در مورد جنبش اعتصاب در اوکراین! تماس با اتحادیه های کارگری و صحبت در مورد اقدامات همبستگی ضروریست!

پیام های همبستگی به:

ICOR Europa: coordinationeurope@yahoo.co.uk

Internationale Bergarbeiter-Koordinierung: info@minersconference.org

خطرناکترین تروریسم، تروریسم دولتی قدرت های بزرگ جهانی است

عشق در مقابل .. بقیه از صفحه آخر

و پورنو، تاریخ و حتی بعضی از شعر ها، اگر شعر چیزی ست که واقعا دنبال آن هستید. هیچ دلیلی برای خروج از منزل خود ندارید. البته، بسیاری از مردم باید حد اقل از دو شنبه تا جمعه بیرون از منزل بیایند تا به محل اشغالی که خسته کننده و یک نواخت است بروند. گاه گداری مجبور به خرید مواد غذائی می شوند، اگر چه می توان مواد غذائی را از طریق اینترنت یا از طریق تلفن سفارش داد و برخی از مشاغل این روزها حتی احتیاجی به حضور در محل اشتغال هم نیست. گرچه فردگرائی (خودخواهی) به طور فزاینده ای فرهنگ هاي غرب را تعریف مي کند، فردیت واقعی (منحصر به فرد) تقریباً ناپدید شده است.

گرچه اینترنت سرشار از اطلاعات، داده ها و « حقایق » شده است، گرچه اکنون صدها کانال تلویزیونی از فهرست انتخابی ارائه دهندگان کابل تلویزیون، در اطاق نشیمن – کامپیوتر و یا در مهمان خانه موجود است – برنامه های تلویزیونی بطور فزاینده ای یک نواخت به مردم ارائه داده می شود: مردم بیشتر و بیشتر بلغمی مزاج و بی تواوت هستند، روش تفکر آنها یک نواخت است، و آنها تقریباً تمایل به هرگونه ریسکی را ندارند: چه عقلانی و اندشمندانه، عاطفی یا جسمی. انفعال و بی اراده گی بطور مدام عقلا توجیه و دفاع می شود. بطور سطحی دلایلی را به منظور تضعیف عدم تعهد و برای توجیه می دهند و گاهی حتی عادلانه خود را جلوه می دهند.

انفعال و بی اراده گی به آرامش و آسوده گی تبدیل شده است و به همین ترتیب یأس و ناامیدی و ملا لت و افسرده گی.

به جای تشویق برای طغیان های خشونت آمیز شورشی به عنوان چیزی طبیعی، مثبت و حتی ضروری (آیا نباید با تمام توان خود در مقابل تمام نیروهایی که زندگی را بی معنی و بی فایده کردند مبارزه کرد؟)، تقریبا همه چیز که توسط جامعه تعریف شده به عنوان « احساسات منفی »، مطیع و یا مقهور می شود و تحت دارو و درمان کنترل می شود. بدین ترتیب « علم پزشکی » به مجرم تبدیل می شود، بسیاری از واکنش های سالم را قتل و عام می کند، و در نهایت زندگی را به پایان می رساند.

این به ندرت ادا می شود، اما دانستن آن ضروریست: فردی شدیداً مریض می شود، زیرا او توسط محیطی کاملا نا سالم و حتی مثل تیمارستان (مثل سیستم سیاسی، خانواده، شغل، احاطه شده با مجموعه ای از دروغ های دائم تکرار شده) در حقیقت واکنشی سالم و بسیار سرحال از خود نشان می دهد. او فقط در این مورد نبرد ذهنی است.

انتظار می رود مردم از حالت « عادی » برخوردار باشند، در حالیکه استانداردهای تعریف شده برای « عادی بودن » ریشه در بیماریهای روانی دارد که بطور واضح تمام جامعه از آن رنج می برد. نه فقط مهاجر؛ اکنون همه موظفند با این استانداردها « مطابقت » داشته باشند. این واقعاً چه معنی دارد، که « مطابقت » با این استانداردها باشد؟ آیا این: به معنی ترکیب شده به اجزاء کوچک، بی احساس و بی تفاوت و بنابراین تنها و آسیب پذیربودن است؟ زندگی سپس به آرامی، آهسته گی، سردی و بی عاطفه گی ادامه می یابد. یک فرد رشد می کند، بالغ می شود، به پیری می رسد و می میرد. جامعه به آرامی رو به زوال می گذارد. سیاره زمین به تدریج ویران می شود.

فرد محاصره شده با بدبختی، بی چاره گی، بی اراده گی و نسیان یک نواخت، چنین فردی از عذاب کشیدن خود آگاه نیست. صفحه کامپیوتر در مقابل چشمان همین مردم تا پاسی از نیمه شب می درخشد. همه چیز به هیاهو های کوتاه و نشان های یک نواخت از قبل برنامه ریزی شده در گوشی های تلفن کاهش می یابد.

در این حالت، در واقع چیزی از دست رفته است. فقدان چیزی که بسیار ضروری به نظر می رسد، کسری چیزی که از قلم افتاده ست. در چنین محیطی، عشق نمی تواند رونق یابد یا کامیاب شود، و انقلاب هرگز رخ نخواهد داد. در سترونی و عقیمی با تهی بودن عا طفی، انسانها می توانند کمی طولانی زندگی کنند، ولی آیا می توان چنین موجودیتی را واقعاً زندگی نامید؟ واقعیت « موثق » است، تنها اگر بطور جامع و مستقیماً تجربه شود. این نتیجه گیری ست که من پس از دیدن صد ها اختلافات و تضادهای متعدد در سراسر جهان، اما هم چنین پس از مشاهده این همه لحظات باشکوه، این همه دستاوردهای عظیم بشریت، در تقریباً همه گوشه و کنار جهان به آن دست یافتم.

یک مانیتور کامپیوتر تنها تصاویر به افراط فیلتر شده و حتی تصاویر « سانسور شده » از واقعیت (مهم نیست چقدر های بنا به تعریف، عمیق یا سطح بالا باشد)، به علاوه برخی از صداهای پایه ای را عرضه می کند. حتی حواس های ناقص و محدود ما قادر به گرفتن، ثبت و پردازش غیر قابل مقایسه به مراتب بیشتر از آن هستند.

با تکیه بر منحصراً واقعیتهای پرداز شده و فیلتر شده (تصاویر و صدا)، بخش بزرگی از ذهن ما خاموش می شود، به تدریج رو به زوال میگذارد (حتی به انحطاط می رود)، و در نهایت این روند غیر قابل برگشت می شود. این هم مثل این است که ما به جای استفاده از چهار دست و پا، تنها از دست راست خود در تمام طول عمر استفاده کرده باشیم: این وضعیت قطعا منجر به تضعیف عضلات و تغییرات کشنده فیزیکی خواهد شد. همین امر در مورد ذهن یا مغز انسان اتفاق می افتد، اگر از انجام فعالیتهای طبیعی خود بطور منظم جلو گیری شود. من اصرار می ورزم که « دانش » و « درک واقعیت » باید شامل یک « رویکرد کامل » باشد، که درآن، حد اقل اکثر حواس ما در گیر باشند. عملاً برای « فرا گرفتن صادقانه »نیاز به « وجود در آنجا » را دارد.

بگذارید یک مثال برای شما بزنم، فقط یکی، اگر چه می توانم البته هزاران نمونه (پارادایم) مثال ارائه دهم:
شما می توانید در تمام زندگی خود، در برلین، لندن یا بوستون بنشینید و تلویزیون تماشا کنید وشما می توانید در مورد « حقایق » بی شمار ارائه شده توسط بهترین دوست هایتان (اینترنت و تلفن های هوشمند) را بدست آورید، اما شما هرگز نمی توانید نزدیک به درک آنچه در دو دهه گذشته در آمریکای لاتین اتفاق افتاده است یا در حال حاضر در سوریه اتفاق می افتد برسید.
برای درک بهتر، شما باید آستین های خود را بالا بزنید، مثل گیاه رشد نکنید و زندگی را شروع کنید. شما باید با تمام حواس خود تجربه کنید، چه رطوبتی از دیوار های گرمسیر محله های پر جمعیت فقیر نشین حدود پانزده یا بیست سال پیش احساس می شد، شما باید از تپه های تیره بختان و پر جمعیت، آپارتمانهای گران قیمت نامطبوع و تنفر آمیز در افق دور دست را مشاهده کنید، شما باید بوی بد دهان زنان و دختران جوانی را که نمی توانند هزینه مراقبت های دندانی رابپردازند را احساس کنید، در حالیکه کشور با دلار های نفتی غوطه ور است. شما باید جوانان را در شبهای جمعه ببینید که به طرز ناامیدانه و ناامید کننده ای می رقصند. یکی از این شبها شما باید یک کوچه باریک را به تنهائی قدم بزنید و دو مرد را ببینید که با اسلحه به سمت شما می آیند. شما باید عطر ارزان یک زن را که در ساعت ۲ صبح در حال تفحص است که کراراً توسط روزنامه نگاران محلی گزارش داده می شود را ملاحظه کنید، دست به دامن شما می شود و هق هق کنان شروع به گریه و زاری می کند، اعتراف می کند که اکنون او فاحشه است، اما تنها یک سال قبل او معلم مدرسه ابتدائی بود و آرزو داشت در یک خانه کوچک با یک باغچه رنگارنگ زندگی کند. شما باید بدانید که هوا در اطاق های پر شده از بدنهای زیاد بیماران در برخی از بیمارستانهای دولتی که در آن فقیران از سرطان جان می دهند، چقدر دشوار است. شما باید بیشتر بفهمید و احساس کنید وببوئید تا بدانید که چرا کسانی که در آنجا بودند، هنوز هم جایی هستند که در حال حاضر، کاملا متعهد و وفادار هستند، برای انقلاب کار می کنند و زندگی می کنند. ارنستو چه گوارا مجبور شد اندیشه پوچ خانوادگی و ایالتی را ترک کند که متشکل از پزشکانی بود که از زندگی طبقه متوسط بالاتری برخوردار بودند؛ او می بایست به جاده می زد و راه خود را پیدا می کرد. بهر حال، او هرگز بازگشت نکرد. چه گوارا می بایست می دید، می بوئید و احساس می کرد، برای این که در گیر و مشغول بکار شود، جهت گیری کند تا متعهد شود. او می بایست درک می کرد که بدبختی و تنگدستی چیست، جذام چیست، گرسنه گی، نا امیدی ، فرو مانده گی چیست، اما هم چنین، با همه این شکوه فوق العاده قاره خود، از آمریکای جنوبی مواجه شد.
تمام این اتفاقات در هم تنیده شدند: به منظور مبارزه، متعهد شدن، به ریسک انداختن زندگی خود، باید به عشق و محبت پایبند باشید، یا حد اقل باید بدانید چگونه دوست بدارید. به منظور عشق و محبت داشتن، ابتدا باید زنده بمانید!
در طول سفر بی پایان خود با موتور سیکلت در طول راه قاره، چیزی که چه تجربه کرد لزوماً چیزی «واقعی» یا حتی «منطقی» نبود. چیزی که انقلابیون ونزوئلا اقدامات خود را بر اساس آن در چند دهه بعد انجام دادند عمدتا عمیقا احساسی بودند. احساسات آنها سرانجام منطقی شد، و منجر به تعهدی برای آزادسازی قاره شد. گام بعدی این بود که اقدامات مشخصی انجام گیرد. آمار و واقعیت های مسلم نیز مورد استفاده قرار گرفت، اما آنها موکداً به منظور علت، یعنی برای انقلاب برداشت شد. این هرگز به آن معنی نبود که راه دیگری باشد.
انقلاب یک رویداد بسیار عاطفی ست، عشق هم همین طور است، زندگی هم همین طور است. هیچ نوع زندگی و هیچ نو عشقی بدون شورش، بدون « انقلاب خصوصی (یا فردی) »، بدون تعهد وجود ندارد. برای زندگی و عشق نیاز به شجاعت و آزاد اندیشی فردی دارد، اما همین زندگی نیز نیاز به فداکاری کامل و از خود گذشتگی کامل دارد.
در طول انقلاب، هم چنین زمانیکه یک فرد درعشق به سر می برد، تمام حواس پنج گانه او در گیر است. یکی برای آزادی بشریت مبارزه می کند و میجنگد. یکی برای خشنودی و سعادت نیمه دیگر خود (چه زن و چه مرد) میجنگد. این مهم نیست چه موانعی راه را مسدود می کند، این مهم نیست این سفر چقدر مشکل و دشوار است، در حالیکه شما عشق میورزید و مبارزه می کنید، اما به ویژه در حالیکه شما با محبت و عشق تمام و کمال مبارزه می کنید، در این حالت فرد کاملاً زنده و هوشیار است. سپس و تنها بعد از آن، زنده گی او (چه زن و چه مرد) به معنی واقعی مفید خواهد شد.
انقلاب می تواند کاملاً مجرد از مذهب باشد؛ این می تواند و اغلب هم کاملاً سکولار است. اما، انقلاب همیشه متکی بر سه چیز شگفت آور با استعداد است که هرگز دور از چیز های بزرگ نیستند که نژاد بشری را به جلو سوق میدهند. اسم آنها ایمان، عشق و امید است.
ایمان هرگز نمیتواند بر پایه واقعیت ها باشد. عشق نیز هرگز نمیتواند برپایه واقعیت ها باشد. امید بر اساس واقعیت ها نیست. این سه مقوله نمی توانند « مورد بررسی قرار گیرند » و نه خیلی زیاد می توان از آنها از اینترنت فرا گرفت. آنها هرگز نمی توانند با منطق تفهیم شوند. همه این سه مقوله به سادگی نماینده زنده گی هستند.
زنده گی که بطور فزاینده ای غایب از جوامعی که دنیا را کنترل می کنند، می باشد؛ جوامعی که بیشتر و بیشتر حوزه طبیعی حواس انسان را محدود می سازد، در حالیکه عوام الناس (مردان و زنان) را جمع می کنند، در تونل های از قبل تیره و تاریک ترسیم شده قرار می دهند که تنها به راهی مهمل و منحرف منتهی میشود.
چنین جوامعی هم اکنون موفق به ایجاد یک مذهب وحشتناک جدید شدند، نسل جدید متعصب افراطی، عاری از احساسات، و « عقل گرائی » مزخرف، بر پایه «علمی » که فاقد احساسات و صفات انسانی ست، و بر پایه « حقایق » مختلط از قبل انتخاب شده. هم اکنون چنین جوامعی هر دو ذوق و شوق شعر و توان انسانی برای رویای خود را کشتند. تجاوز آنها سراسر جهان را فرا گرفته است، تمام جهان را با انفعال، بی اراده گی و افسرده گی و تنزل تلقیح کرده اند، و انسان را وادار به رد ایمان، عشق و امید کرده اند، که به تعهدات، به وفا داری، به شجاعت، به اعمال سازنده و مثبت و بالاخره به زنده گی تف بیاندازند.
تجزبه و تحلیل مجازی " مبتنی بر واقعیت » از جهان اغلب منجر به بدبینی تاریک و منفی با فی می شود. این نه تنها به این دلیل است که تماشای طولانی در صفحه نمایش کامپیوتر و تلویزیون غم انگیز و ناسالم است، ولی هم چنین چنین تحلیلی تا حد زیادی « غیر واقعی » و فریبنده است.
قیاس برای "« حقایق » مبتنی بر تجربه مجازی" در مقابل " دانش بشری سودمند"، « پورنوگرافی » در مقابل « عشق » خواهد بود.
چنین دانشی در نظر یک شاعر، یک انقلابی و یک رویا پرداز، یک انسان گرای که منحصرا شامل می شود از « واقعیت های سخت » (آغشته با فرمول ها و نتایج

آزمایشات بی شمار)، به عنوان چیزی بی احساس، پوچ و مثل یک « پورنوگرافی سخت » تو خالی ظاهر می شود.
عاشق واقعی و بزرگ، مانند عشق های که کسانی در گذشته تجربه می کردند و سپس در مورد آن می نوشتند، (اما به ندرت در حال حاضر)، هرگز آسان نبودند، زیرا انسانهای کنونی از موجودات ساده مثل گذشته نیستند، به ندرت می توان ذوجینی را پیدا کرد که با هم « کاملاً مطابقت » دارند. تقریباً همیشه بعضی از درامات (یک سلسله رویدادهای جالب توجه یا هیجان انگیز و زنده) بزرگ و فرار و گریزهای موقت وجود داشت، سپس پیوندهای احساساتی و پر شور؛ سوء تفاهم و حتی درد و رنج شدید وجود داشت. این همیشه عزم و نیروی اراده قوی لازم می داشت که برای دو نفر قوی که با هم و در کنار هم به عنوان زوجین وبه عنوان یک واحد بمانند.
این همیشه کار آسانی ست برای منصرف شدن، ترک کردن یکدیگر، همانطوریکه این روزها به راحتی انجام می گیرد.
تمام این اتفاقات به اینجا ختم می شود که این « واقعیت ها » از عشق، علاقه، عمق، و شجاعت، لخت و پتی شدند.
به عنوان مثال زنی را فرض کنید که شما عاشق او شدید و به حقایق نگاه کنید – او را تجزیه و تحلیل کنید. بروید جلو – سعی کنید. این را طوری انجام دهید که این روزها انجام می گیرد: بطور سرد و عقلانی. آیا او برای شما خوب است؟ آیا زندگی کردن با او « زندگی شما را بهتر یا تکمیل » می کند؟ آیا با سن او بیش از حد گسترده است و یا پا ها کمی بیش از حد کوتاه؟ آیا او کمی « بغرنج » نیست؟، در واقع، « آیا او خیلی بغرنج نیست؟ » و آیا او با بارو بنه بیش از حد می آید؟ آیا زندگی کردن با او « حرفه شما را به خطر می اندازد »؟ آیا زندگی کردن با او به روابط خانوادگی شما لطمه وارد می شود؟
چنین اندیشه هایی در گذشته در زمره چیزهای عجیب و غریب تلقی می شدند. اما اکنون این شیوه تفکر ها قابل قبول هستند، حتی در حال حاضر، نرمال به حساب می آیند. و نتیجه گیری ها معمولاً قابل پیش بینی ست. « اگر آسان نیست، رها کن! فقط برو... »
آیا شما رومان خطیر، نوشته شده توسط ارنست همینگوی را به یاد می آورید: « برای چه کسی زنگ ها به صدا درمی آیند»؟ یک معلم مرد آمریکائی از طبقه متوسط به اسپانیا سفر می کند. او داوطلب می شود؛ او می خواهد در کنار سوسیالیسم بجنگد، در طرف جمهوریخواهان اسپانیایی، بر ضد فاشیسم. اسم او رابرت جوردن است. او با یک دختر ملاقات می کند، اسم او ما ریاست. سر ماریا قبل از اینکه توسط نیروهای فاشیست مورد تجاوز جنسی قرار گیرد، تراشیده شد.
از ابتدا، به نظر می رسد، عشق کاملاً غیر ممکن است، اما با این اوضاع باید گفت به جهنم که غیر ممکن است: این یک عشق است و هر دو رابرت جوردن و ما ریا آنرا می فهمند، آنرا احساس می کنند، و حتی نمی خواهند در مورد آن منطقی باشند. بر خلاف تمام احتمالات، ناگهان اما تماماً، دو نفر از دو کشور دور، زندگی خود را به یک دیگر می سپارند، و پس از آن، عشق میورزند، و "زمین حرکت می کند"، زیرا تنها یک بار در طول عمر حرکت می کند. و ماریا می میرد، و رابرت جوردن آنجا را ترک نمی کند، او در کنار جاده، در یک حرکت بی اساس اما، قهرمانانه در انتظار یک ستون فاشیستی برای نزدیک شدن باقی می ماند، بطوریکه او بتواند آنچه را که او به مار یا و خودش قول داده بود انجام دهد: برای مبارزه و به احتمال قوی در این سرزمین خارجی می میرد، برای مردن بطور امینانه، برای کشور ما ریا.
خوب، این طوری ست که مردم در گذشته می نوشتند، و این طریقی ست که مردم در گذشته زندگی می کردند....و این طریقی ست که مردم در گذشته عاشق می شدند.
این چیزی ست که در گذشته عادی بشمار می رفت، و آنچه که مورد تحسین قرار می گرفت و ارزشمند بود.
و این هنوز همانطور است که من می خواهم بنویسم و زندگی کنم و عاشقش باشم، و من عصبانی نیستم از اینکه آیا این عمومی و رایج است یا خیر. من می دانم زمانیکه خوب می نویسم، مهم نیست که دیگران چه می گویند. من می دانم وقتیکه دلیرانه و صادقانه پیکار می کنم، حتی اگر، اگر در نهایت شکست بخورم. آدم این چیزها را می داند، هم چنانکه آدم شاید هم بداند وقتیکه او (چه زن و چه مرد) مانند یک بز دل زندگی می کند، یا او (چه مرد و چه زن) خیانت می کند. من هم چنین می دانم موقعیکه "زمین حرکت می کند"، و اگر این اتفاق بیافتد، حتی اگر شخص دیگری کار احمقانه و "غیر قابل بخشودنی" انجام دهد، مهم نیست چه من می گویم، من سر تصمیم باقی خواهم ماند.
در دنیای امروز، ماریا و زنانی مانند ماریا به عنوان "هم تای بد" یا "جفت بد" تلقی می شوند. یک زن آسیب دیده و مورد ضرب و شتم روحی قرار گرفته حامل با بار و بنه وحشتناک فقط بر روی شانه های خود است. هیچ مرد دارای عقل سلیم دست او را نمی گیرد. هیچ کس او را نمی پذیرد؛ هیچ کس برای او تره نیز خرد نمی کند، چه رسد برای او جان فدا کند. (هرچند جائی در درونم عمیقاً من می دانم: من انجام می دهم...من هستنم...حتی اکنون.)
پورنوگرافی، و یا برخی از ملاقات های مخفی با یک زن جوان جذاب اما خالی، مخصوصاً به عنوان یک کالای جنسی در یک هتل، بسیار امن تر"، بسیار ساده تر برای مردان "معقول" امروز غربی ست.
به همین دلیل است که من در چنین محیطی متقاعد شده ام، با یک چنین شرایط و حالت ذهنی، ابداً انقلاب واقعی امکان پذیر نیست! هر عشق عظیم گیج کننده است و اغلب دردناک است. انقلاب های واقعی هرگز مرتب (نظیف) و هرگز آسان و هرگز بی عیب نیستند. دلیل این است که هر دو عشق انسان و احساسات شدید انسان برای پیشرفت و ترقی و تغییر، شامل مجموعه ای از احساسات و غرایز پیچیده است، گاهی سخت مقابل هم در جنگ و ستیز قرار می گیرند، اغلب به صورت ناسازگار و نا هماهنگ همکاری می کنند، اما همیشه باعث گرداب عظیمی از احساسات شدید می شوند، که در واقع به زندگی و برای زندگی کردن ارزش می بخشد.
بر حسب تعریف، عشق هرگز نمی تواند "سترون" (یا "عقیم") باشد، و همان تعریف را می توان در مورد انقلاب بکار برد. عشق واقعی و انقلاب واقعی همیشه نه پخته، پر از مایعات، از خون درحال غلیان، از اشک است. آنها مرکب از امید، درد، اما هم چنین شادی عظیم می باشند.
پورنوگرافی کاملاً عقیم می باشد، و عقیم به معنای جهان معتقد به عدالت و تقوای خود از انزوا، مشاهده سرد "بی غرض" از جهان، هم چنین "حقایق" منتقل شده به صورت الکترونیکی ست. عقیم هم چنین از "متعهد شدن"، "کثیف شدن"، در گیر شدن و از یک طرف هواداری کردن امتناع می ورزد. عقیم اهل مبارزه نیست و هیچ گونه آمادگی برای مردن به منظور آرمانهای خود ندارد. عقیم زمانی است که کسی خواستار خلوص یا پاکی مطلق می باشد.
« من نمی توانم دخالت کنم، زیرا آماده نیستم که به طور کامل از این ایده، این ایدئولوژی، این انقلاب حمایت کنم.» هنگامی که من این را می شنوم، بلافاصله این جنبه های زنانه را که توسط آژانس های مد و آگهی

ایجاد شده اند: "کامل"، صاف، باریک و بلند را که کاملا فاقد زندگی و شخصیت اند را متوجه می شوم.
من به چنین زنی جذب نخواهم شد، و من به ایده ئولوژیهای "کامل" "نظیف"، و "بی آزار"، "بی ضرر " جذب نمی شوم. من هرگز نمی خواهم با زنی باشم که نخواهد حد اقل یک بار هم که شده دشمن اش را بکشد. من هرگز برای کمال مبارزه نمی کنم، فقط برای انسانها، و آنها هرگز بطور کامل (و خوشبختانه) بی عیب نیستند.
در طول یک انقلاب و هم چنین زمانی که فردی عاشق می شود و دیوانه وار عاشق می شود، می تواند بسوزد و مثل خاکستر شود، اما باید گفت که این زندگی ست و بهتر است این راه را انتخاب کرد تا اینکه از طریق مبتلا شدن به بیماری آنفولانزا، پیری، یا در تصادف اتومبیل از بین برویم.
یک نفر می تواند در زنده گی حین جستجوی دانش و بصیرت حقیقی به فنا رود، ناپدید شود، زیرا دانش اغلب در مکانهای مختص، خطرناک و ناگوار پنهان است. اگر واقعاً می خواهید حقیقت را درک کنید باید از پستی بلندی ها، سختی ها، نهراسید و با مقاومت و پشتکار به راه پر پیچ و خم ادامه دهید.
بعضی اوقات، اگر شما خیلی به آن نزدیک شوید، می میرید، اما این نیز زندگی ست. زندگی حقیقی اینست که هست و باید باشد. بدون تلاش عظیم و فوق العاده، بدون شجاعت واقعی، استقامت، عشق و احساسات شدید، بدون ریسک، زندگی هرگز ارزش زنده بودن ندارد.

درباره نویسنده مقاله

آندره ولتچک یک فیلسوف، رمان نویس، فیلمساز و روزنامه نگار تحقیقی است. او جنگها و درگیریهای متعددی را در بسیاری از کشورها پوشش داده است. سه کتاب آخری او عبارتند از، رمان انقلابی "آئورورا" و دو اثر معروف او بر اساس واقعیت ها، حوادث واقعی و افراد واقعی ست، مانند بیوگرافی یا تاریخ: « افشاء دروغ های امپراتوری » و « مبارزه علیه امپریالیسم غربی ». پس از زندگی در آمریکای لاتین، آفریقا و اقیانوسیه، ولتچک در حال حاضر در شرق آسیا و خاورمیانه ساکن است و همچنان به ادامه کار در سراسر جهان مشغول می باشد. با او می توان از طریق وب سایت و توییتر دسترسی پیدا کرد.

چپ جهانی ... بقیه از صفحه آخر

چپ جهانی در تلاقی با راست جهانی در عصر «جنگ سرد»(۱۹۹۱ - ۱۹۴۷)

دورهٔ بلافاصله بعد از پایان جنگ جهانی دوم تا نیمهٔ اول دههٔ ۱۹۷۰(که فاز اول دورِ ۀ «جنگ سرد» را در بر میگرفت)، عصری بود که در آن امپریالیسم آمریکا از یکسو موفق به انباشت عظیم سرمایه در سطح جهانی و از سوی دیگر قادر به استقرار هژمونی ژئوپولیتیکی در سطح جهان بویژه در سوق الجیشی ترین منطقه آن (خاورمیانه)، گردد. در این دوره «امتیاز نسبی « رأس نظام جهانی سرمایه(نه تنها در زمینه های اقتصادی، صنعتی ، وبویژه نظامی بلکه در زمینه های هنری، ادبی، ورزشی و ...) به حدی در جهان ارتقاِ و توسعه یافت که هیچ وقت در تاریخ پانصد سالهٔ سرمایه داری نظیر نداشته است ولی این وضع و موقعیت طولی نکشید که با عروج سه ستون مقاومت « در اکناف جهان به چالش جدی طلبیده شد.
ستون اول ظهور و فراز شوروی بود که در زمینه های گوناگون بویژه در حیطهٔ نظامی آمریکا و متحدین اروپای غربی اش را (که با ایجاد سازمان «ناتو» در ۱۹۴۹ برنامه ریخته بودند که کشورهای چهار قاره آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین و اقیانوسیه را به زیر سلطهٔ استعمار نوین خود درآورند) به چالش طلبید. این وضع و دورهٔ پر از تلاقی و تلاطم که از آغاز دهه ۱۹۵۰ تا سال ۱۹۹۱ به طول انجامید به نام «عصر جنگ سرد» معروف گشت.
مضافاً در این دوره ما شاهد بروز و رشد دو ستون مقاومت علیه امپریالیسم جهانی هستیم که عموماً تحت نام چپ عام جهانی(یا چپ قدیمی: کمونیست ها، جنبش های رهایی بخش ملی و سوسیال دموکرات های رادیکال) در مناطق گوناگون جهان به قدرت میرسند که در سال های ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۰ محال و غیر ممکن به نظر میرسید. توضیح اینکه در سال های ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ در یک سوم جهان دولت های حاکم توسط احزاب کمونیست آن کشورها(شوروی، چین، کشورهای اروپای شرقی و ...) حکومت و اداره میگشتند. به همان نسبت نزدیک به یک سوم جهان(از کانادا در آمریکای شمالی گرفته تا اکثر کشورهای اروپای غربی، استرالیا، نیوزیلند) توسط سوسیال دموکرات ها و با حمایت وسیع احزاب کمونیست آن کشورها، اداره میگشتند.
ستون سوم مقاومت علیه سرمایه داری انحصاری(امپریالیسم) در کشورهای سه قاره[آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین) بوجود آمد که از نظر سوق الجیشی و ژئوپولتیکی مهم ترین کشورهای جهان را در بر میگیرند. این ستون مقاومت که در بحبوحهٔ دورهٔ «جنگ سرد» تحت نام جنبش های رهایی بخش ملی رشد و نمّو کرد مؤفق شد که تحت رهبری میهن پرستان ضدامپریالیست(که خواهان استقلال و استقرار حاکمیت ملی بودند) کشورهای متعددی در آفریقا(مصر، غنا و ...)، آسیا(اندونزی، برمه و ...) و آمریکای لاتین(جمهوری دومنیکا، شیلی و ...) را از یوغ امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا نجات بخشند.
تضاد و تلاقی بین کشورهای مسلط مرکز(شمال) و کشورهای پیرامونی دربند(جنوب) یک عامل اصلی در فعل و انفعالات سیاسی در پرایر تاریخ تکامل سرمایه داری است. سرمایه داری تاریخی در واقع با تاریخ تسخیر جهان توسط اروپایی ها و اخلاف آنها در دورهٔ ۱۴۹۲ تا ۱۹۱۴ عجین گشته و ادغام یافته است. این مؤفقیت پایه های مشروعیت نظام سرمایه داری را در آن عهد بوجود آورد. با کسب این برتری سیستم اروپای مترادف با مدنیت، آزادی و توسعه در اکناف جهان گشت. در تحت این شرایط یوروسنتریسم (اروپا محوری: اروپا مداری) از سوی حامیان و معماران نظام سرمایه داری در بین مردم کشورهای امپریالیستی رواج و رونق یافت که به آنها حقنه بکنند که آنها «حق برتر» دارند که صاحبان ثروت سراسر جهان باشند.

چپ جهانی در اوضاع کنونی

با عروج ستون سوم مقاومت بر علیه نظام جهانی سرمایه در کشورهای سه قاره در دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی ما شاهد دگردیسی ریشه ای در عصر سرمایه داری انحصاری میگردیم که قابل تأمل و پر از آموزه های تاریخی برای چالشگران چپ معاصر است. در این عصر تاریخی کشورهای جنوب بتدریج در جادهٔ بیداری و رهایی افتاده و با درس آموزی از پیروزی انقلاب سوسیالیستی در کشور نیمه پیرامونی روسیه در ۱۹۱۷ مؤفق شدند که در کشورهای پیرامونی ؛ چین، ویتنام، کوبا و ... مؤفق به استقرار دولت های سوسیالیستی گردند. مضافاً در این دوره است که عروج جنبش های رهایی بخش ملی در کشورهای پیرامونی و حاشیه ای جهان(جنوب) بتدریج رشد و نمّو کردند که از آن زمان تا کنون ادامه دارند و به چالش طلبیدن نظام جهانی سرمایه(امپریالیسم) را به یک امر

اجتناب ناپذیر تبدیل ساخته اند. این تلاقی و تضاد بین سوسیالیسم و سرمایه داری با تضاد بین شمال و جنوب به یک امر تاریخی تبدیل گشته است. به نظر این نگارنده نیز برپایی یک نظام سوسیالیستس در جهان معاصر بدون در نظر گرفتن خواسته های مردم کشورهای پیرامونی و نیمه پیرامونی جهان (که تحقیقاً ۷۵ تا ۸۰ درصد جمعیت جهان را در بر میگیرند) غیرقابل تصور است.

امروز بیش از گذشته کشورهای جنوب هنوز هم «مناطق توفانی» مملو از شورش های متعددی را در بر میگیرند که بعضی از آنها بالفعل انقلابی با چشم اندازهای سوسیالیستی هستند. مضافاً حرکت های توده ای در جنوب بدون تردید تعیین کننده در دگردیسی جهان فعلی می باشند. علت این امر این نکتهٔ قابل تأمل است که در کشورهای دربند پیرامونی زمانی که قیام ها به اندازهٔ قابل توجهی رادیکالیزه و ریشه ای میگردند هدفشان چالش توسعه نیافتگی در جهان است که نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم سه سره) بر جهانیان منجمله کارگران و دیگر زحمتکشان حتی در داخل خود هیولا در صد سال گذشته اعمال ساخته است.

نتیجه اینکه

بررسی اوضاع پر از تلاطم و آشوب جهان نشان میدهد که نظام جهانی سرمایه داری حاکم]مپریالیس سه سره) که بر اساس سیاست های جهانی گرایی نئولیبرال کشورهای مسلط مرکز در رأس آن آمریکا عمل میکرد، وارد آخرین فاز عمر خود گشته و با انفجار درونی واضح روبرو گشته اند. وقوع این انفجار درونی بروشنی در نزدیک به دو سال گذشته را می توان در فعل و انفعالات مربوط به خروج بریتانیا از «اتحادیه اروپا»، سپس روی کار آمدن دانلد ترامپ و فراز شکل های گوناگون نئوفاشیستی در اکناف جهان بویژه در کشورهای عضو «ناتو» به روشنی ملاحظه کرد.

در بررسی این بحران ساختاری که نظام جهانی سرمایه دهه ها است که با آن روبرو است مسأله به هیچ وجه رفورم (صلاح) سرمایه داری نیست بلکه ایجاد نظامی نوین و دیگر است که جایگزین نظام نافرجام کنونی گردد. نافرجامی امپراتوری آشوب که یک نظام فرتوت و بی ربط را در اکثر مناطق جهان به راه انداخته که به زندگی نامشروع و «ضحاک وار» خود ادامه دهد شرایط را برای وقوع انقلاب در مناطق مختلف جهان بویژه در مناطق پیرامونی به طور بالقوه فراهم ساخته است. ولی این شرایط بالقوه زمانی به واقعیت تبدیل خواهند گشت که نیروهای چپ چالشگر ضد نظام از فرصت های مشخص استفاده کرده و به طرح و کار بُرد استراتژی های تهاجمی علیه نظام فعلی بپردازند.

بطور مثال اگر قرار است که چپ جهانی در این نبرد جهانی برنده باشد باید قادر شود که نیروهای ضد ریاضت کشی و ضد خصوصی سازی را با نیروهای چند ملیتی و چند فرهنگی متحد سازد. شایان ذکر است که این نیروها امروز ۸۰ درصد جمعیت کل جهان را در بر می گیرند. این نوع استراتژی های تهاجمی علیه نظام موجود باید بر پایهٔ ساختمان انترناسیونالیسم کارگران و خلق های جهان در تقابل و تلاقی با سیاست های قدرت های امپریالیستی باشند که می خواهند با گسترش امپراتوری آشوب به عمر سرمایه داری انحصاری بانکداران مالی ادامه دهند. اگر نظام جهانی سرمایه به عمر خود ادامه دهد در آن صورت نیروهای چپ جهانی چه در کشورهای پیرامونی و نیمه پیرامونی (جنوب) و چه در کشورهای مسلط مرکز(شمال) نیز مسئول فاجعه ای پر از بربریت خواهند گشت که مردم جهان با آن روبرو خواهند گشت.

منابع و مآخذ

۱- سمیر امین، «انقلاب از شمال به جنوب» در مجله «مانتلی ریویو»، شماره ۳، ژوئیه و اوت ۲۰۱۷
۲- شماره های ماه ژوئیه سال ۲۰۱۷ مجلهٔ «نیشن» چاپ نیویورک
۳- امانوئل والرشتاین، «چپ جهانی در تقابل با راست جهانی»، در سایت دانشگاه بینمگتن، پانزده ماه مه ۲۰۱۷
٤- مارتین امپسون، «طبیعت، کار و فراز سرمایه داری»، در مجله «مانتلی ریویو» شماره یک (ماه مه ۲۰۱۷)
٥- شماره های مختلف روزنامهٔ «واشنگتن پست» در ماه های ژوئیه و اوت سال ۲۰۱۷

ن. ناظمی

به تارنما های اینترنتی
حزب رنجبران ایران
مراجعه کنید
و نظرات خود را
در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org

سایت آینه روز
www. ayenehrooz.com

سایت خبرنامه کارگری
www.karegari.com

سایت رنجبر آنلاین
www.ranjbaran.org/01_ranjbaron-line

سایت آرشیو روزنامه رنجبر
http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library

در جنبش جهانی کمونیستی

قطعنامه در مورد جنبش بانگور
مردم دربانگور (Bhangor) واقع در غرب بنگال در هند با مبارزه شدیدی در گیر هستند. رهبری این مبارزه با کمیته برای رهائی بخشیدن به انسانها، معیشت، محیط زیست، و جلوگیری از آلودگی هوا Jomi Jibika, Poribesh evam) (Bastutantra Suraksha Samiti علیه شبکه برق ۴۰۰ کیلو واتی که به آنها اعمال می شود، مبارزه می کنند. این مبارزه چندین ماه است که ادامه دارد. سکنه این منطقه علیه درنده خوئی، تصاحب زمین، و آسیب رساندن به انسان و حیوانات(بطور عمده ماهیگیری)مقاومت می کنند، که در واقع از میدان های الکترومغناطیسی انتظار می رود.
با توجه به مقاومت شدید مردم، کنگره (TMC (Trinamool)، دولت بنگال غربی، مجبور شده است تا این پروژه را در حال حاضر کنار بگذارد. این تنها پس مقاومت سختی بود که سبب کشته شدن دو معترض توسط گلوله های پلیس در طول مقاومت بود که صورت گرفت. صدها نفر از مردم محلی از جمله Coms. Pradeep Singh Thakur and Sharmistha Choudhury و دیگر رهبران حزب کمونیست هندوستان – مارکسیست - لنینیست (CPI (ML)) ستاره سرخ، دستگیر شده اند. معهذا، با یک روش غیر دمکراتیک و غیر قانونی، بدون مشورت با مردم، دولت هنوز هم قصد دارد تا هر زمان که بتواند، پروژه را ادامه دهد. در تلاشی برای شکستن مقاومت، دولت

بقیه در صفحه ۱۵

عشق در مقابل پورونوگرافی، انقلاب در مقابل بی ارادگی و انفعال

عشق در مقابل پورونوگرافی، انقلاب در مقابل بی ارادگی و انفعال
شما می خواهید که حقایق را بدانید – حقایق و واقعیت های بیشتری را قبل از اینکه متعهد شوید بدانید. البته قبل از اینکه شما نهایتا تصمیم بگیرید بخشی از چیزی شوید: جزئی از یک حزب سیاسی، یک جنبش یا یک انسان دیگر بشوید. شما قبلاً با بسیاری از آنها آشنایی داشته اید: نزول نا گهانی همه چیز ، سیلی از حقایق. « در حقیقت »، زندگی شما با واقعیت ها پر شده است. اکثر آنها به طور مستقیم به اتاق نشیمن یا اتاق خواب شما یا به دفتر شما منتقل می شوند؛ آنها از صفحه کامپیوتر شما به روشنی دیده می شوند، و از صفحه نمایش تلویزیون شما بطور فزاینده مسطح و براق می درخشند.
واقعا نیازی به سفر وجود ندارد، آیا وجود دارد؟ دیگر نیازی به « کثیف شدن » وجود ندارد. بدون ترک صندلی یا نیمکت خود، شما حتی می توانید برخی از علوم پایه ای مثل نیوتن، انیشتین یا لئوناردو داوینچی را نیز دریافت کنید. شما می توانید تجربه خوبی البته، دست دومی را داشته باشید. اما در امنیت و راحتی منزلتان، بدترین شرایط بدبختی ها در محله هائیتی یا جامائیکا را ملاحظه کنید. شما می توانید یک میدان جنگ را ملاحظه کنید، شما می توانید عجیب و غریب ترین و ممنوعه ترین زنان را که توسط شخص دیگری مشغول عشق بازی هستند را مشاهده کنید، و یا می توانید داخل قصر سلطنتی را ببینید.
این اطلاعات تماما زیر انگشتان دست شما قرار دارند: فورمول ها و تعاریف، موسیقی

بقیه در صفحه ۱۶

چپ جهانی در تقابل با راست جهانی: در گذشته و حال

درآمد
اوضاع جهان در چهار چوب و پرتو استقرار امپراتوری آشوب و گسترش تلاطمات و تلاقی های ویران ساز پر از بی خانمانی و فقر حتی در شکم هیولای خود نظام جهانی سرمایه(امپریالیسم سه سره)، از ما چالشگران ضد نظام طلب می کند که نگاهی جدید به شرایط سیر» تلاقی ها و تضادهای چپ جهانی با از آن راست جهانی در دهه های بعد» از جنگ جهانی دوم و سپس در اوضاع کنونی بیاندازیم. به نظر نگارنده نیز در حال حاضر هم چپ جهانی و هم راست جهانی به نوعی در آشفتگی و پراکندگی منبعث از عملکردهای امپراتوری آشوب که افزایش دانش ما از آنها به چالشگران ضد نظام فرصت میدهد که در ایجاد و ساختمان جهانی بهتر و دیگر(البته با چشم اندازهای سوسیالیستی)قدم های مؤثر و بیشتری برداریم.
بر این اساس در این نوشتار تاریخ تلاقی ها و تضادهای موجود بین چپ جهانی در تقابل با راست جهانی(عمدتاً سرمایه داری امپریالیستی جهانی) را در دورهٔ «جنگ سرد»(از ۱۹۴۷ تا ۱۹۹۱) مورد یک بررسی کوتاه قرار داده و سپس به اوضاع کنونی(از ۱۹۹۱ به این سو) میپردازیم.

بقیه در صفحه ۱۹

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پُست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :
ranjbaran.org@gmail.com
آدرس غُرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org

آدرس پُستی حزب رنجبران ایران:
Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A